

با دانقلابی مدبّق  
وفرزندراستین مصدّق  
شکرا لطلبایک نژاد  
هما رزنده باد!

## پیرامون سیاست جدید وزیم در منطقه

## نکاتی چند در باره سه شعار

تبلیغ سیاسی، تشکلهای توده‌ای  
سازماندهی مقاومت منفی

"تبلیغ سیاسی و سازماندهی" بعنوان دو وجه اساسی خط مشی آگاهی بخش همواره محور فعالیت‌های ما را تشکیل میداده است، در شماره های پیشین خندق به طرح سه شعار استراتژیک در این خصوص پرداختیم. نخست سازماندهی هسته‌های منفصل و متمرکز، تشکلهای توده‌ای و همچنین سازماندهی مقاومت منفی در راستای قیام قهرآمیز توده‌ها در این شماره میکوشیم تا ضمن روشن نمودن دیدگاه‌های خود در این خصوص، جایگاه این سه شعار را در این مرطبه از جنبش دمکراتیک سیاسی جاری روشن نمائیم.

بقیه در صفحه ۷



\* همه در خدمت جنگ :  
تشکیل کاروانهای راهیان نور  
دروزارت خانه ها  
اقتصاد دویا زرگانی جنگی :  
دانشگاه در خدمت جنگ

\* دوره آموزشی عمومی اجباری  
شرط اساسی استخدام رسمی دولت  
\* بسیج اجباری  
\* رد شدن لایحه نحوه خرید عرصه و  
اعیان مدارس استیجاری  
سراسر کشور در مجلس  
\* دوران پیش از انقلاب  
صفحه

بین المللی دارد و دومی  
باجت برداشتن از حمایت  
عراق، که نیروی تعیین  
کننده‌ای در میان بحسب  
جنگ به نظر نمی‌آید، خود را  
از تهدیدات و تشنج‌های  
نظامی ایران مصون  
ساخته و با ایجاد روابط  
خسته باوی "گام به گام" او  
را در کسب خویش و سیاست  
بین المللی حامی آن وارد  
خواهد ساخت. بقیه در صفحه ۲

\* بهر حال چنین پیدا است که  
پایه اساسی این تفاهم  
متقابل (ایران و ارتجاع  
منطقه) را منافع هر یک  
از کشورهای ایران و نیز  
ارتجاع منطقه، تشکیل  
میدهد. اولی با دست برداشتن  
از ترس دور انقلاب به کل کشور  
سهای به اصطلاح مسلمان  
نشین منطقه و محدود کردن  
دامنه آن به عراق و رژیم  
آن، سعی در خروج از انزوای

## شریعتی، سوسیالیست خدایست

و از سوی دیگر با سرمایه  
داری سخن گفته اند. در حالی  
که اساسا سرمایه داری  
موضوع اساسی زمان ما است  
که اسلام و مارکسیسم در  
رقابتند. (معلم شهید  
شریعتی، مجموعه ۱۲۳)

بقیه در صفحه ۴

برخی اسلام را، مکتبی  
بین مارکسیسم و سرمایه داری  
معرفی کرده اند و با از روابط  
اسلام با سرمایه داری و مبار  
کسیزم، سخن گفته اند و بصورت  
ناشیانه، مصنوعی و گنگله  
مضحکی و حوه اشتراکی میان  
اسلام از یک سو با مارکسیزم

### معرفی کتاب

کاربرد آیات قرآن در اندیشه دکتر علی شریعتی  
در صفحه ۳

### سنتون ویژه پیروان راه معلم

\* بررسی نظرگاههای ضد استثنای و ضد  
امپریالیستی معلم شریعتی  
از هواداران آرمان متضعین در اروپا  
\* نقد یا اتهام مقاله‌ای از: م. - معاهد  
\* نگاهی به بودجه سال ۶۶: از: روزبه، م. - بهار  
\* تخطی جهان بهلوان مردمی، از: م. - موحّد  
صفحات ۱۲ الی ۲۳

## شیروانگون سیاست جدید رژیم

رژیم دیکتاتوری استعماری حاکم ، مدتی است ، بدنیاال دستور حمینی مبنی بر اهمیت داشتن گسترش روابط خارجی با کشورها و ملل همسایه و غیر همسایه ، برای جلب حمایت و سرقه های - ری ارتباطات "سالیانه آمیر" با کشورهای منطقه دست به تلاشهای گسترده ای زده است .

سفرهای بی دریغی ولایتی به کشورهای حوضه خلیج فارس - عربستان سعودی - ، کویت بحرین - امارات متحده عربی و ... و اظهار علاقه سندی برای همکاری بی شهید و شرط با آنان و به اصطلاح انعطافات دیپلماتیکی که از سوی مقامات رژیم ضد خلقی حاکم ، ابراز میشود و نیز تمایل طرف مقابل برای نزدیکی بیشتر با افسران از نشانه های این چرخش سیاسی در منطقه است .

پایه اساسی این تغییر سیاست دو طرفیست ، رآ ، مسئله جنگ ایران و عراق و خط هر دو در برابر آن ، تشکیل میدهد .

رژیم ضد خلقی حاکم ، مدتهاست میکوشد برای تثبیت قدرت خود در منطقه و نیز در داخل کشور ، با پیوند زدن سرنوشت منطقه و کشورهای خلیج فارس با سرنوشت جنگ و محاسن با استفاده از حربه های تسلیحاتی و قدرت نمایی کاذب ، از جمله تز صدور انقلاب ، تشکیل کاروانسهای راهبان کربلا و ... جنگ را ابعادی طولانی و فرسایشی بخشد تا بدین ترتیب در برتوان ، کشورهای منطقه و متحدین عراق را به موضع سطرانی و کسودن از آن سوق دهد و از این طریق به زعم خود زمینه های تغییر رژیم عراق را آماده سازد . عدم پذیرش صلح با عراق عقیم ماندن کلیه تلاشهای هیئت های صلح و تهدید کشورهای منطقه برای ایجاد تشنج در خلیج فارس ، در ابعاد سینا لمطلی و سیزمانوره های تسلیحاتی در پوشش آماده باش نظامی ، تشکیل کاروانسهای راهبان کربلا و با اصطلاح قدرت نمایی در سیخ نیروهای مردمی ، عمدتاً برای دست یابی به همین منظور انجام میگردد .

سخان ولایتی در دیدار با معود فیصل در ایس مورد بسیار گویا است :

" از طریق قول عمل نشان دادیم که برای امنیت منطقه اهمیت قائل هستیم ، لذا با بدعواملی را که به حفظ منطقه کمک میکند ، مورد توجه قرار داد و سایر عوامل تشنج را مقابله کنیم " . ( ۱۷ آذر کیهان )

روشنی محسوس است که متمدن دوی از انحصاد امنیت در منطقه و مبارزه با عوامل تشنج را ، تحمیل سیاست بیطرفی و دست برداشتن از حمایت عراق میباشد چنانچه رفسنحانی در سخنانی خطاب به امارات متحده عربی همین هدف را عنوان میکند :

" اگر در حال حاضر مشکلات و موانع عربی مانع از همکاری شما با ماست ، حداقل بیطرفی ، مسئله قابل قبول است و ما هم پیش از این از شما انتظار نداشتیم . ما هیچ قید و شرطی برای همکاری با شما قائل نیستیم و میتوان به هر چه که مصلحت دو طرف است عمل کنیم و شما این مطلب را میتواننید به ما بپرهیمکاران - تان در شورای همکاری خلیج فارس بگوئید . " ( ۹ دی کیهان )

در این مسیر ، رژیم برای تحقق هدف اساسیش که در درجه اول همان منزوی کردن عراق در سطح منطقه میباشد ، از یکسو بر روی تداوم جنگ و عمده ترین شرطش که همان سرنگونی رژیم عراق است با فشاری و با اصطلاح قاطعانه عمل میکند و از سوسوی دیگر سعی در خراج دادن انعطافات و گرفتن چهره دیپلماتیک در برابر کشورهای منطقه دارد تا با این سیاست دوجانبه نقش محوری خود را در منطقه تثبیت کند .

این ماوردیپلماتیک را در اغلب سخنرانیان در مداران رژیم در برخورد با کشورهای منطقه میتوان دید :

" ما خواهان استقلال و حاکمیت کلیه کشورهای وندم مداخله قدرتهای بزرگ در امور داخلی دیگر کشورهای مباحثیم " ( ۷ دی اظهارات سفیر ایران در دیدار با امیر قطر ) .

رژیم برای تحقق هدف اساسیش که در درجه اول همان منزوی کردن عراق در سطح منطقه میباشد از یک سو ، بر روی تداوم جنگ و عمده ترین شرطش که همان سرنگونی رژیم عراق است با فشاری و به اصطلاح قاطعانه عمل میکند و از سوی دیگر سعی در به خراج دادن انعطافات و گرفتن چهره دیپلماتیک در برابر کشورهای منطقه دارد تا با این سیاست دوجانبه نقش محوری خود را در منطقه تثبیت کند .

با این اهداف اساسی رژیم را از این تغییر سیاست در منطقه میتوان بدین ترتیب خلاصه کرد :

۱- منزوی کردن عراق از طریق مباحثی کردن تداوم جنگ و قدرت نمایی خود در سیخ نیروهای داخلی .

۲- جلب حمایت کشورهای حوضه خلیج فارس از طریق ممانعت و سیر معرنی کردن خود بعنوان ضامن امنیت در منطقه .

تصمیم گیری اخیرا خلاصه آنا نماهش کشور عضو شورای همستگي خلیج فارس میسیر بیطرفی سنتز در رابطه با جنگ ایران و عراق را نیز در همین راستا با بدرسی کرد .

سیاست تداوم جنگ توسط رژیم ، تعادل توای نسبی که بین طرفین ، که جنگ را در از مدت و بدون نتیجه قطعی و سبائی مینماید با اندازه یکسو و سیاست ممانعت و کجداره سیر رژیم ضد خلقی حاکم که بحای سیاست تهاجم و تشنج در منطقه منتهی است از سوی دیگر ، کشورهای حوضه خلیج فارس را برای سرقراری روابط متعادل ترغیب میکند .

" ما ایران را به عنوان یک با بگاها سلام در این منطقه مهم میدانیم و با شما در این مسئله که کشور های منطقه در حفظ امنیت منطقه شریک میباشد ، هم عقیده هستیم در منطقه هیچ کشوری نیست که تمایل به جنگ و ستیز با جمهوری اسلامی داشته باشد و این موضوع برای ما و کشورهای منطقه دارای اهمیت است که ایران بیرومند باشد " . ( ۱۸ آذر اظهارات سعید فیصل در ملاقات با ولایتی ) .

و دومی با دست برداشتن از حمایت عراق - که نیروی تعیین کننده‌ای در پایان بخشیدن جنگ به نظر نمی آید - خود را از تهدیدات و تشنجات نظامی ایران مصون ساخته و با ایجاد روابط حسنه با وی، "گام به گام" او را به کمپ خویش و سیاست بین المللی حامی آن وارد خواهد ساخت. بدین ترتیب سر هیچکدام بی کلاه نخواهد ماند، الا عراق □

کشورهای منطقه که تاکنون درهراس از نفوذ تبلیغات وافکا رُنیا دگرا می " جمهوری - اسلامی که درتصدور انقلاب تجلی مییافت و نیسز تقدم قائل بودن به "اتحاد عرب" ، سیاست بایکوت رژیم و تقویت نظامی و سیاسی عراق اتخاذ کرده بودند ، اکنون با مشاهده طولانی مدت شدن جنگ وعدم قدرت عراق برای یکسره کردن آن وهم چنین به سر عقل آمدن رژیم دربرخورد با کشورهای عربی منطقه مصطحت طرفین را دربرقراری روابط حسنه با ایران و برداشتن حمایت خود از عراق دیده اند .

انگیزه اتخاذ چنین سیاستی از جانب کشورهای عربی را میتوان در دو محور مشخص خلاصه کرد: ۱- مصون ماندن از تخریفات تبلیغاتی رژیم در داخل این کشورها از طریق برقراری روابط نزدیک.

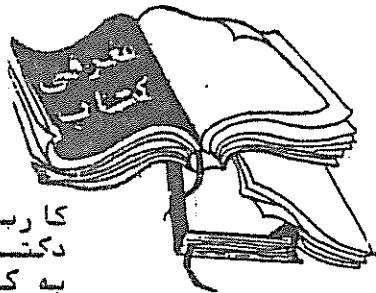
۲- همسو کردن گام به گام ایران با سیاستهای کشورهای حوزه .

کشورهای خلیج فارس پس از اجلاس اخیر خود تصمیم گرفته اند که به سیاست بایکوت رژیم پایان بخشند چه بنظر آنان ادامه چنین سیاستی بجز تحریک ایران و موضعی تنها جمعی بخشیدن به ویدر سطح منطقه و در نتیجه زمینه سازی برای تبلیغات اپوزیسیون هریک از این کشورها فایده دیگری ندارد. این است که از تخطیلات ایران برای برقراری ارتباط "حسنة" با خود استقبال میکنند بخصوص که ایران شرط و مانع اساسی ای پیش پایشان نگذاشته است . سیاست سکوت این کشورها در سال زمان مسل در برابر قطعنامه محکومیت ایران برای نقض حقوق بشر ، خود نشانه دیگری از این مماشات متقابل است. بی شک اولین عارضه نزدیکی با ایران در مناسبات این کشورها با عراق و درجه حمایت از وی در حنگ تجلی پیدا میکند. تصمیم بی طرفی بیشتر کشورهای حوزه در حنگ ایران و عراق ، و اکنشهای بسیاری به لحاظ سیاسی و نیز نظامی برای عراق به بار آورده است . که چنانچه پیدا است حتی وی را بدست یازیدن به برخی حرکات و مانورهای نظامی در بعضی از کشورهای عربی کثانده است چنانچه وزیر خارجه بغداد به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس هشدار داد که اگر در جنگ تحمیلی از عراق حمایت نکنند بغداد امنیت داخلی آنها را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد . ( ۱۶ دی ، کیهان ) رژیم نیز از این اظهار نظر مقامات بغداد استقبال کرده و برای امتیازگیری بیشتر و اثبات به اصطلاح حسن نیت خود در برابر کشورهای منطقه به حمایت خویش از کشورهای عربی در برابر تهدیدات عراق اشاره کرده است .

" جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت سزرگ منطقه اجازه نخواهد داد رژیم عراق دست به ماجرا - حوئی و تهدید بزند ما با هرگونه تلاش برای ایجاد تشنج در منطقه خلیج فارس مقابل خواهیم کرد " ( خراسی - ۱۶ دی کیهان )

وی همچنین گفت : تحولات اخیر ، منجر به تزلزل روحی شدید در بین سران حزب بعث عراق شده است .

به هر حال چنین پیدا است که پایه اساسی این تفاهم متقابل را منافع هریک از کشورهای ایران و نیز ارتجاع منطقه ، تشکیل میدهد . اولی با دست برداشتن از ترمصودور انقلاب به کل کشورهای به اصطلاح مسلمان نشین منطقه و محدود کردن دامنه آن به عراق و رژیم آن ، سعی در خروج از انزوای بین المللی دارد



کاربرد آیات قران در اندیشه دکتور علی شریعتی به کوشش امیر رضاشعی

کاربرد آیات قران، در اندیشه دکتور علی شریعتی، به کوشش امیر رضاشعی، که تا زگی در ایران انتشار یافته است ، در واقع گردآوری ای است از غالب برداشتها و تحلیلهای دکتور شریعتی که از متن کلیه مجموعه آثار وی ( ۳۵ جلد ) با استفاده از فهرست آیات قران ، مندرج در بخش پیوستهای آثار استخراج شده است .



# شریعتی

## سوسیالیست خداپرست

"مانگوئیم بدومیل بناحق نکنیم ، ...  
رقم معلظد بر دفتر دانش نکتیم"

بنا بر سنت معلم ، پاسخ مایه هرگونه دشنا میرائی  
سکوت محض و دلیری در تدایوم "راه" است پس "نفرین  
و آفرینهای بی ثمر" و "دفاع از خود ، گار مستضعفان  
است"

از اینرو ، از میان همه اتهامات "رادیو-  
ویدئولوژیک" اخیر بر علیه سیمما و اندیشه شریعتی  
و پیروان راهش ، ما در این شماره تنها به توضیح  
بیرامون یک "نکته" بسنده میکنیم :

سوسیالیسم توحیدی و مصداق طبقاتی مستضعفان !

از اولین آثا معلم شهید ، یعنی "بؤذرغفار  
خدا پرست سوسیالیست" (۱۳۳۴) و "تاریخ تکامل  
فلسفه" (تیر ۳۴ - م ۳۱ و ۳۲) ، تا آخرین آنها :  
"جهتگیری طبقاتی اسلام (اواخر ۱۳۵۵) و خودسازی  
انقلابی و با مخاطبهای آشنا" ، یک خط سیر مشخص و  
ممتد اقتصادی و طبقاتی ، بیوقفه پی گرفته میشود :

سوسیالیسم توحیدی !

مبارزه سیاسی معلم نیز از آغاز با نهضت  
"سوسیالیستهای خداپرست" برهبری مرحوم نخست  
(درجا رجوب نهضت ملی برهبری دکتر مصدق) ، پیوند  
میخورد ، در پایان حیات بر بارش ، حتی از وقوع ضربه  
اپورتنیستی بر محاهدین ، جنبش نتیجه  
میگیرد : "در مقابل با این بیماری با دیده  
تقویت خودکده ن پرداخت و نه از راه داروی آنتی  
مرض به مبارزه شتابزده مستقیم بسنده نمود ، درد  
اصلی همان حضور رسوبات استثماری در خود "اسلام  
فقا هتی" است ، پس درمانش جز از راه یک بالایش  
عمیق درونی در تفکر اقتصادی اسلام امکانپذیر  
نخواهد بود .

آری ، شریعتی در اوایلین دوران حیات  
سراسرنج و ابتلاش ، چنین آرزو میکرد : رشد  
جنش مترقی مذهبی ما ، بدان حد از بلوغ و کمالش  
رسیده ، که بتوانیم رسما ، نظرا و عملا ، "سوسیالیسم"  
ناب توحیدی را بصدا بلند اعلام کنیم !  
این استقامت شگرف از عنفوان جوانی تا  
وایلین دم شهادت ، بر سر این آموزه و مواضع را  
در سراسر سی و پنج حلد ، مجموعه آثا معلم نیز  
میتوان مشاهده نمود : از این میان ، اثری نمی  
یابیم که در آن فصلی به راه رشد فدا استثماری و  
سوسیالیستی انسان و جامعه نپرداخته باشد .  
بنا بر این مقدمه ، آیا میتوان چنین پنداشت که  
معلم "میان سرمایه داری و سوسیالیسم ، یعنی  
میان استثماری و فدا استثماری" ، بدنبال سراب راه  
سومی است ؟ چنین توهم باطل و افسانهای ، پس  
"نانیانه ، مصنوعی و گاه مضحک" است ، چرا که  
"اساسا سرمایه داری موضوع اساسی زمان ما است که

اسلام و مارکسیسم در مبارزه ریشه ای و اساسی با  
آن در رقابتند ، و این بسیار خنده آورست که  
بگوئیم ، رواقطیان یک طبیب و یک بیماری ، یک  
"رابطه واسطه" است که برخی اصول را از بیماری  
میگیریم و برخی را از طبیب ! (م ۲۳۲ - ص ۱۱۴)  
پس مفهوم "راه سوم ، طریق وسطی ، میانه ، وسط ،  
واسط" در قرآن و نهج البلاغه و آثا معلم ، هرگز  
معادل "سانتر بسم مکانیک" ، یعنی تذبذب  
میان حق و باطل ، چپ و راست ، استثماری و فدا  
استثماری ، که از قتل هاسیل توسط فاسیل تا انتقام  
مهدی موعود از سفیانی حاکم در آخرالزمان ، همچون  
خط سرخی در سراسر فلسفه تاریخ ما کشیده میشود ،  
نمی باشد . چرا که مکتب و امت "وسط" ، ایمان و جمع  
پیشگامی است که در متن زمان و در میانه "صحبه"  
درگیریهای جهانی بامی نهد ، تا برای مردم نمونه  
باشد : "وسط" بودن معادلت با "شهید" بودن  
(حضور و گواهی یا میان داری و میدان داری) .

از اینرو ، از همان نخستین جزوه موجز معلم در  
جوانی (۱۳۳۴) که برای انجمنهای اسلامی مدارس  
خراسان تدوین کرده بود ، بنام : "تاریخ تکامل  
فلسفه" ، در پایان پیشگفتار میخوانیم : "۱۴ قرن  
پیش ، آئین محمد را عمده ای برده ، خرما فروش ، شتر-  
چران و ... پیروی نموده و جنبش جهانی اسلام را  
ابجا کردند و امروز نیز مردم کارگر ، زارع ، کاسب  
اداری ، دانشجو و دانش آموز ، میبایست آنرا احیاء  
کنند ، آری همیشه جنبشها از میان توده برخاسته  
است ، زیرا طبقات اشراف (....)  
برنامه مکتب واسطه اسلام را در سه فرمول زیر  
میتوان خلاصه کرد :

۱- در میان مکتبهای ماتریالیستی و ایدئالیسم  
اسلام روش مختص خود دارد و آنرا میتوان "رئالیسم"  
نامید .

۲- رژیم اقتصادی اسلام "سوسیالیسم مصلحتی" است  
که بر طرز فکر خدا پرستی استوار میباشد (....)  
روش سیاسی اسلام : از نظر بین المللی بین دو  
سلوک متخاصم شرق (برهبری شوروی) و غرب (برهبری  
آمریکا) ، پایگاه اسلام سلوک میانه است که به هیچ  
طرف بستگی نمیتواند داشته باشد (م ۲۰ - آ ۳۱) .  
از قرائت خطوط فوق ، ما جز مواضع خوانائی  
چون "رئالیسم" فلسفی ، "سوسیالیسم" اجتماعی -  
اقتصادی و "موازنه منفی" ، "استقلال ملی و عدم تعهد"  
در سیاست خارجی ، نمی یابیم . هر چند این خطوط  
آغازین در پروسه رشد و تکامل و بلوغ بعدی اندیشه  
شریعتی ، تدقیق و تعمیق هر چه بیشتری یافته اند .  
لذا در مورد دو اصطلاح "واسطه و کمونیزم" ، در  
تعریف اولی با دیده مفهوم عقیدتی "وسط" در  
آثا معلم مراجعه شود و در باره "کاربرد و آوازه"  
"کمونیزم" (که در مرتبه فوق بمعنای رایج آن یعنی  
"مارکسیسم رسمی دولتی" نگار شده) ، به  
مفهوم کلی و آرماسی کلمه ، در مجموع سوال  
(م ۵۲ ص ۱۲۳) ، چنین میآید : "اهرام ثلاثه ای  
که در زیر میلیونها قطعه سنگ نفیس و عزیزان ،  
جنارزه سه شهید مدفون است : روح ، آزادی و کمونیزم .  
بر همین روال ، تلقی بس قابل توجهی از  
فرمول "مارکس ویر" دکتر ، در بحث روسیا - برینا  
بعمل آمده که گویا مراد معلم از ایسین "معجون"  
معرفی واسطه گرایانه اسلام ، مابین سرمایه داری  
(ویر) و مارکسیسم می باشد (۱۱۱) . حال آنکه هر  
مبتدی تازه کاری در جامعه شناسی بلافاصله  
درمی یابد که بحث بر سر "رابطه" مداوم و متقابل

علت و معلول ، بین فرد و جامعه ، زیر بنا و روبنا ، انسان و محیط ، ذهنیت و عینیت ، سوبژکتیویته و اوبژکتیویته ، طرح است و نه "استثمار و روضداستثمار" ماکس وبر ، جامعه شناس آلمانی بر حقیقت مارکس که زیر بنای تولیدی را متناسب با رشد بازار تولید در هر مرحله تکامل اجتماعی ، "علت تام" رو - سنای فرهنگ را زیاده میگرداند و انگلس در اواخر عمر ، طی نامه ای به انتقاد از گرابس اکوئومینیستی موجود در آثار مارکس و خودش پرداخت ، معتقد بود رونمای فرهنگی ، عامل اصلی تعبیر در زیر بنای اقتصادی میگردد ( و برای سموسه به بررسی جوامع پروتستان اروپای شمالی و نقیض فرم مذهبی در تغییر نظام فئودالی به سوزووازی میپردازد ) . حال ، شریعتی ، چنانکه امروزه همه نشانی مارکسیستها ، به اهمیت مناسبات آگاهی و نقیض علمی و متقابل رونمای فرهنگی و ایدئولوژیستیک در زیر بنای تولیدی و اقتصادی قائلند ، میگوید " مقصودم از این تز ( مارکس + وبر ) اینست که رونماها نیز در زیر بنای تولیدی و زیر بناسای اجتماعی مؤثرند " ( پیدا کنید ربط قضیه را با مسئله استثمار ) .

سوسیالیسم برای ما ، تنها یک سیستم "توزیع" نیست ، یک فلسفه زندگی است که اختلاف آن با سرمایه داری در شکل نیست بلکه اختلاف در محتوای است ، سخن از دینوع انسان است که در فطرت و در جهت با هم در تضادند . ( م . آ . م )

نکته دیگر ، "اتکاء بر عنصر عینی اجتماعی یا بالنده ترین طبقات اجتماعی ، یعنی کارگران و دهقانان" میباشد ، که گویا اندیشه و آثار شریعتی فاقد یک چنین تکیه گاه طبقاتی لازمی است ( فیاعصا ) .

درس نخست در توحید معلم (سنگ زیر بنای مکتب) این است : به محض اعلام "شعار توحید" : لا اله الا الله ، بازارهای برده فروشی به لرزه می افتند ، چرا که توحیدی که بردگان را سیخ میکند ، از همه مان آغاز کار ، در وجه زندگی این جهانی ، تاریخی و اجتماعی و اقتصادی خود و به مثابه آنتی-تزر "شکر" طبقاتی ، تحقق عدالت اقتصادی و استقرار نظام "قسط" را وعده میداده است . بنا بر این مرز توحید و شرک در بُعد اجتماعی - اقتصادی را ، "استثمار انسان از انسان" ترسیم میکنند ، شریعتی در تفاوت دو مفهوم "عدل و قسط" ، برای عدل یک معنای رومنائی و حقوقی قائل است که مطابق آن میباشد به اصلاح اساسی قوانین داد - گستری و قوانین مربوط به کار پرداخت ، حال - آنکه برای استقرار نظام "قسط" ، باید اساساً دست به دگرگونی سیادتین نظم کهن سرمایه سالاری زد و با "پرداخت ارزش کار کارگر ، آنطور که در یک کالا متبلور است" ، یعنی با بازگرداندن "ارزش اضافی" به مالک اصلی یا تولید کننده "آن ، به یک احقاق حقوق ریشه ای همت ورزید .

این تغییر نظام و انقلاب ریشه ای وزیر بنائی در نظم موجود و در جهت براندازی دیکتاتوری سرمایه ، تنها با گزینش نظام اقتصادی "سوسیالیسم" به عنوان بدیل علمی شناخته و آزمایش

شده ، کابیتالیسم ، امکان تحقق عملی خواهد یافت . هر چند امروزه ، تحت نام جامع "سوسیالیسم" ، با انواع و اقسام نظامات از تاسیونال سوسیالیسم فاشیستی و سوسیال دموکراسی بورژوازی گرفته ، تا سوسیالیسم خرده بورژوازی جهان سومی (همچون سوسیالیسم معنی در کشورهای عربی) تا به اصطلاح "اردوگاه سوسیالیسم" شرقی و کشورهای "کمونیستی" مواهیم ، اما سوسیالیسم در تعریف عام خود عبارت است از : "اجتماعی ملی ، عمومی یا دولتی ساختن ابزار تولید" . و میدانیم که در راه نیل به جامعه بی طبقه نهائی و توحیدی "قسط" موعود ، احرای ایمن تعریف از سوسیالیسم ، تنها یک حداقل در جهت گام گذاردن در "راه" است . و الا در چشم انسان موجد سوسیالیست : "سوزووازی" بلید است ، نه تنها ، نابود میشود ، که باید نابودش کرد" ( ... ) پس " روشن است که به چه معنائی ما مارکسیست هستیم و به چه معنائی سوسیالیستیم . مارکس به عنوان یک اصل علمی و کلی ، اقتصاد را زیر بنای انسان میگیرد و ما درست بر عکس به همین دلیل با سرمایه داری دشمنیم و از انسان سوزووازی ، نفرت داریم و بزرگترین آمیدی که به سوسیالیست داریم ، این است که در آن ، انسان ، ایمان و اندیشه و ارزشهای اخلاقی انسان ، دیگر رونمای نیست ( ... ) چرا که ، "سوسیالیسم برای ما تنها یک سیستم "توزیع" نیست ، یک فلسفه زندگی است که اختلاف آن با سرمایه داری در شکل نیست بلکه اختلاف در محتوای است سخن از دینوع انسان است که در فطرت و در جهت با هم در تضادند" .

رشد جنسش مترقی - مذهبی مابدان حد از سلسوغ و کمالش رسیده ، که بتوانیم رسماً نظراً و عملاً ، "سوسیالیسم" ناب توحیدی را به صدای بلند ، اعلام کنیم .

بنابراین ، در نظام سوسیالیستی توحیدی نه تنها "مالکیت بر اساس کار" محاذ خواهد بود . و به تعبیر قرآن "عفو" یا ارزش اضافی ، در جهت رفع حفره ها و فاصله های طبقاتی ، "انفاق" خواهد شد ، که معلم "تساوی در مصرف" را که برای غالب مکاتب ضد طبقاتی ، غیر قابل تحمل است ، رسماً یکی از ویژگیهای اساسی حکومت عدل علی میدانند . و اما در رابطه با پایگاه طبقاتی یا مشخص نمودن طبقه بالنده کارگر به منابه "مستضعفان زمان" ، در سال ۵۴ ، محاهدین خلق مسئله را به شکل جامع ذیل از معلم شهید ، سوال میکنند :

"مر مذهبی ، ایدئولوژی ای ، مخاطبانی دارد و نیز برای تحقق ایده آلهای خود و ساختن جامعه ای که "باید" ، نیاز به سربازانی دارد و بر حسب تعریفی که برای ویژگیها ، صفات و خصوصیات که برای سرباز خود دارد ، طبقه ای را مناسبترین زمینه برای استخراج و آموزش سربازان تشخیص می دهد (مارکس از نظر تئوری ، پرولتاریا - شوروی پرولتاریا و دهقانان چین ، دهقان) .

اسلام در حوض جوامع امروز از میان کدام طبقه سربازگیری میکند . آیا برای این منظور ، طبقه مشخص را قائل است ؟ آیا طبقات را به گونه ای

که مارکس بیان کرد ، میپذیرد؟ با اصول از تحزید و تحلیل طبقاتی قاصر است؟ در این صورت ملاکهای سربازگیری او کدام و چگونه است؟ و اگر هست آیا باینش علمی تحزید و تحلیل طبقاتی در تضاد است؟ و اگر نیست موضع طبقاتیست کدام است؟ (۱)

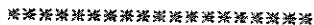
و معلم چنین پاسخ میدهد: شک نیست که هر ایدئولوژی متعددی اجتماعی براساس یک نوع سبب سدی مشخص و مرزسندی معین استوار است. اسلام نیز صفتبندی اجتماعی، طبقاتی مشخص خویش را دارد (۰۰۰)، اسلام تکیه گاهش مشخص است که مردم و مستضعفینند. اما، این "مردم و مستضعفین" در زمانهای مختلفه با رابطه های گوناگون، شرایط اجتماعی و طبقاتی وجهانی مختلفه (مختلفه) در یک نظام سرمایه داری ، در یک چارچوب طبقاتی بیشک طبقات استوار شده اند، که مستضعفین به شمار میروند (۰۰۰).

اسلام به جای اینکه بگوید کارگر صنعتی استثمار میشود، به جای آنکه بگوید، دهقان در فئودالیتبه استثمار میشود و در نتیجه، در نظام معسدار سوزواری و بعد از سقوط سرمایه داری دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشد، سربیک اساس کلی تکیه میکند و آن "مبارزه با استضعاف" است که همه عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و غیره ایست که به تضعیف ارزشها و استعداد های انسانی منجر میشود و در این صورت است که هر کس در هر نظام و زمان خاص خودش باید بر اساس اعتقاد ایدئولوژیک خویش و مسئولیتی که در مبارزه با استضعاف دارد، طبقه مستضعف خویش را تشخیص بدهد و در برابر آن احساس مسئولیت کند و بنا بر این استضعاف زمان خویش را اجتهاد نماید. در یک جامعه فئودالیتبه، دهقان مستضعف است در یک نظام سرمایه داری صنعتی، پرولتاریا-بای صنعتی مستضعف است و سرمایه داری رژیم استضعاف و در یک رژیم بردگی، بردگان... و در یک رژیم استعماری یک ملت مستضعف است. (۰۰۰)

چنانکه امروز در جوامع غیر سرمایه داری، اسلام میتواند استضعاف را بازشناسد، اما مارکسیستها دچار حیرتند، بیشک، نه تنها میتوان از مارکسیسم سود جست ، که باید سود جست و اینجا است که فرق یک ایدئولوژی منجمد و یک ایدئولوژی متحرک را از یکدیگر باز میکند و مشخص میسازد. ما در تبیین هدفها و تحقق آرمانهای اسلامی خویش همچنانکه از علم میآموزیم، از مارکسیسم نیز میآموزیم.

اصولا شریعتی، مارکس را در درجه اول به عنوان عالم اقتصاد سیاسی و نویسنده "داس کاپیتال" ارج میسند. اما پیشبینی و تاکید او را بر تقدم و پیشتاری پرولتاریای صنعتی، به گواهی تحزید تاریخی، غیر علمی ارزیابی میکند. و در مورد، "جوامع پیش سرمایه داری" منتظرالظهور تشکیل طابق النعل بالنعل پرولتاریای صنعتی، بنا بر تعریف و فونکسیون "علمی" آنها نیست بلکه به توده کارگران و زحمتکشان به استضعاف کشیده شده توسط امپریالیسم در مرحله نخست و تداوم مبارزه سوسیالیستی علیه بورژوازی و ارتجاع بومی در مرحله ثانوی، تاکید میورزد. چرا که حساسیت و دغدغه شریعتی، حول محور "استضعاف" است، چه در شکل ایدئولوژیک -

فرهنگی آن (استعمار)، چه اقتصادی - طبقاتی (استعمار)، چه سیاسی - اجتماعی (استعداد) وجه تمیز ملی، مذهبی، طبقاتی، حسی و... به تعاریف ذهنی و علمی "دائرة المعارفها و آثار رسمی" سهران فرنگی. هر چند در هر مرحله، یک نهاد ملی صحت عمده میباشد، اما سایر نهادها به شکل ارگانیکی با آن مرتبطند، که سیاست استدار خود نهاد جننام و آنگاه به تدریج و در متن حرکت اجتماعی به حل رسدای آنها بر حسب ضرورت ، پرداخت.



پس با توجه به این "مرزهای خدنه نابذیر و استوار"، که همه قید و سدها و اغلال سرگ-آمیر استعماری و بهره کشانه و هرگونه تبعیض و ستم طبقاتی را با تکیه بر راه حل علمی و نظام اصولی سوسالیزم (به مثابه آنتی تز کاپیتالیزم و فراهم آوردن پایه "قانونمندیها و مساوی لازم برای حرکت به سمت "جامعه قسط" و بسطقه توحیدی در درازمدت) بر میسند؛ علت اصلی تمام ستم استقادات و موضعگیریهای معلم بر علیه "مارکسیسم رسمی دولتی" و "سوسالیزم واقعا موجود" و استالینیزم و ماژوئیسم را در مخالفت وی با هرگونه نوتالیتاریسم، اولترایسانترالیزم، کیش شخصیت و رهبرپرستی، بوروکراسی و ملیتاریسم، توسعه طلبی، هژمونیزم، نظام تک حزبی و کمیته - های ایدئولوژیک، انقلابات فرهنگی خشنامه ای، اسلحه و اقتصاد ستائی، تصفیه و ترور درون حزبی، ساخت و باخت با خارجی و سرکوب نیروهای داخلی، باید جستجو نمود.

چرا که در یک جهان "دیکتاتوری شد پرولتاریا" شسی که یک بوروکراسی ثابت حاکم مصنوعی، به وکالت و ولایت از سوی پرولتاریا بر عقل سل و اندیشه و ایمان و آزادی همه "جامعه حاکم است، این همه" مردم جامعه اند که مستضعفند! سویزه، اگر چنین کاریکاتوری از سوسالیزم بخواهد خود را در مقام خدا و بیغمبر و امام و نایب الامام منتظرالظهور و یا هم اصل خود امام غائب (عج) پنهان سازد (همچون "بیروان خط امام" حاکم)، که در آن صورت از شر جنین هولای در آن واحد "متافیزیک و تکنولوژیک" و سازمانهاست و در ارمدت، باید به خود خدا پناه برد!

چرا که، در نگاه ما و معلم، سوسالیزم عین دموکراسی است، سویزه سوسالیزم "توحیدی" که با غی ترس مابه های انسانی و عرفایی خود تنها ضامن نحتق "سوسالیزم دموکراتیک" بسا مردم سالاری شورائی فردا میتواند باشد. در غیر این صورت دیگر نه با سوسالیزم که با نوعی ناسیونال - سوسالیزم، با فاشیسم مواجهیم که بر فراز مبارزه طبقاتی، مسلح به "خرافه" مافوق "ایدئولوژیها و طبقات موجود" و منکی به خیل لومین پرولتاریا و حاشیه نشیان تولید میکند بخواهد به نام اسلام و سوسالیزم، اول به حساب "لیبرالها" برسد، آنگاه به نام سوسالیزم دخل "مذهبیون" را بیاورد و بسین دم امثال حزب نموده را گرفته، روانه "تیمارستانهای ایدئولوژیک" خود سازد!

دنباله مقاله نکاتی پیرامون ...

مبارزه آگاهی بخش در دو جده اساسی قابل بررسی است:

نخست وجه استراتژیک آن، که اساساً دگرگونی و تحول فرهنگی-ارزشی جامعه را در نظر دارد و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم همچنین شکل و سازماندهی قدرت و اراده شان را - بعنوان پادزهر هر نسوع دیکتاتوری که بر ضعف مردم حکومت میکند و از جهل توده تغذیه - هدف استراتژیک خویش قرار میدهد. و دوم خلصت مرحله‌ای آن، بدین معنا که در مسیر اعتلاء جنبش سیاسی و اجتماعی توده‌ها، اولین گام را چه میدانیم و نخستین مرحله را چه ارزیابی میکنیم. در شرایط کنونی، طرح و تاکتیک‌های سرنگونی در همین جایگاه است که تحلیل میشود و بعنوان اولین گام در مسیر مبارزه و نه هدف نهایی و غائی آن عمده‌گی مییابد. حال برای برداشتن این گام برای سرنگونی سیاسی دیکتاتوری استحصاری حاکم، و جایگزینی نظام مطلوب چه باید کرد؟ وظیفه عمده ما، ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها، تشکیل دادن سازماندهی قدرت مردم، یک پارچه بودن و هماهنگی مبارزه‌شان، بدر راستای بسیج عمومی و هدایت آن به سمت سرنگونی قدرت حاکم و اعمال اراده خویش است. در این راستا، با دو مانع اساسی برخورد میکنیم، نخست اختناق سیاسی مطلق حاکم بر جامعه که میگوید جنبش مبارزان سیاسی جاری را با سرکوب و سانسورها ر کرده یا لااقل قابل خاموش سازد و از یک سو ضعف و ناتوانی مردم، که برغم مخالفت بکبار چه شان علیه حاکمیت، امکان ابراز عمومی و اعمال قدرت نمیابند و از اینرو نارضایتی‌های عمومی، اعتراضات گسترده و شورش‌های توده‌ای، همواره خودجوش، موقت و پراکنده باقی مانده و از تمرکز و سازماندهی برخوردار نبوده‌اند. پس مسئله در این است که چگونه اختناق، سانسور، و سرکوب را چگونه باید شکست داد؟ ضعف و ناتوانی مردم را در اعمال نظر و قدرت خویش چگونه باید از بین برد؟ وحدت بخشی و تمرکز مبارزه را چگونه باید سازمان داد؟ در برابر این همه ما همواره سرد و شعاررتکیه داشتیم: تبلیغ سیاسی و سازماندهی تشکلهای توده‌ای و مقاومت منفی. این دو شعار در واقع سرخط‌های عمده‌ترین وظایف پیشگامان را در شرایط کنونی تشکیل میدهد. و اما برای تحقق یک شعار شکل و شیوه‌هایی را باید به خدمت گرفت؟

چرخش سزیم و ناگهانی شرایط سیاسی حاکم بر جنبش به شرایط نظامی، که مبارزه مخفی را اجتناب‌ناپذیر مینماید و در نتیجه فاصله‌گیری (هر چند موقت) پیشگامان انقلابی از زندگی روزمره؛ سیاسی و اجتماعی مردم انجام میدهد، ضرورت ایجاد سازماندهی جدیدی را متناسب با شرایط نوین مبارزه، برای پیوند میان نیروهای سیاسی و متن مردم پیش از پیش آشکار نمود. سازماندهی‌ای که از دو شرط اساسی تبعیت میکند، نخست قدرت تحرک، دوم قابلیت تطبیق در شرایط نوین. این دو، تنها از طریق ایجاد هسته

هایی امکان پذیر بود که به واسطه محدودیت کمی خویش، سازماندهی مستقل و منفصل از یکدیگر، و در عین حال تمرکز مشترک سیاسی میان این هسته‌ها، از امکان عمل در شرایط اختناق برخوردار باشند.

درواقع هسته‌ها محصول گذار جنبش سیاسی از شکل سازماندهی متمرکز به سازماندهی غیر متمرکز بودند. بدین معنا که تشکلهای چند نفره، منفصل و بی ارتباط با یکدیگر تحت هدایت مستقیم هسته رهبری کننده مخفی، و خصوصاً از طریق ارگانهای ارتباطی پشت حبه، عمل کرده و فعالیتهایشان را متمرکز مینمایند. این هسته‌ها با شروع فعالیت‌های تبلیغی در شکل مخفی آن موجودیت خود را طرح نموده و با مشارکت در جنبش سیاسی-اجتماعی مردم به سازماندهی تشکلهای توده‌ای میپردازند و همچنین در این مسیر سازماندهی مقاومت منفی را در راستای بسیج عمومی و قیام قهراً میز توده‌ها تدارک میبینند. برای اساس تبلیغ و سازماندهی به عنوان دو محور اساسی وظایف هسته‌ها بشمار میآید. در این میان، تبلیغ سیاسی نقش اساسی در جنبش سازی سیاست سانسوری که از جانب دستگاه تبلیغاتی رژیم پیگیری میشود و در جهت مقابله با فضای ترس و افسوس اختناق سیاسی که بر جامعه مسلط است، ایفا میکند. چرا که تبلیغات دیکتاتوری استحصاری حاکم را تنها از طریق رابطه‌های آگاهی بخش، فعال و مستمر با توده‌ها و بوجود آوردن جو و فضای سیاسی جنبش در جامعه است که میتوان جنبش نمود. در این مسیر

وظیفه عمده ما، ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها، تشکیل دادن و سازماندهی قدرت مردم یک پارچه نمودن و هماهنگی مبارزه‌شان در راستای بسیج عمومی و هدایت آن به سمت سرنگونی قدرت حاکم و اعمال اراده خویش است.

افشاء مدام سیاستها و عملکردهای دیکتاتوری - استحصاری حاکم، بخش و توزیع هر چه گسترده‌تر اخبار و گزارشات جنبش، ارائه برنامه‌ها و روش‌های عملی مدام به مردم، مضامین اصلی تبلیغ سیاسی را تشکیل میدهند. و از آنرو که ارگان یک سازمان سیاسی اصولاً در برگیرنده این سه وجه اساسی از تبلیغ است، بخش و توزیع آن، در محورها اصلی فعالیتها هسته‌ها قرار میگیرد. در پی گیری فعالیتهای تبلیغاتی هسته‌های پیرومنی آگاهی، توجه به دو نکته زیر ضروری است:

- ۱- التزام به خط معلم: کیفیت کار تبلیغی سیاسی نباید صرفاً به افشای سیاسی رژیم محدود گردد بلکه التزام به ویژگیهای خطی راه معلم که روشنگر و جوه متمایز کننده راه ما است ضروری است.
- ۲- ضرورت مرزبندی را راست: در تحلیل‌های سیاسی و فعالیتهای تبلیغاتی خود همواره باید مرزبندی دقیق و ریشه‌ای خط خویش را با طیف‌های سیاسی قدرت که عموماً از انگیزه‌های بینشی - سیاسی و طبقاتی راست برخوردار است حفظ نمود. هر چند

پیش به سوی سازماندهی مقاومت منفی در راستای قیام قهراً میز توده‌ها!



۴- اعطاب بدریکا رگبری اشکال مبارزاتی یعنی استفاده از فن تنها جمع و عقب نشینی مسای تاکتیکی از جمله اصولی است که تشکلهای سیاسی در پیشبرد و تحقق مبارزات صنفی و سیاسی خویشتن بدان توجه کنند .

۵- تشکلهای توده ای در واقع زمینه های رشد و پرورش را برای آتی جنبش توده ها بند عناصر سازمانده و پیشبرده مقاومت مردم از میان این تشکلهای برمیخیزند .

سازماندهی مقاومت صنفی در راستای قیام قهر آمیز توده ها :

سازماندهی مقاومت صنفی بیشتر از هر چیز حضور فعال و رابطه مستقیم میان پیشگام و توده ها را میطلبد . حال آنکه اصل هسته مخفی رهبری و پایه های علنی توده ای در مبارزه جنبش را بطه مستقیمی را میان متن مردم و پیشگام انقلابی ناممکن میکند! زاینرو در سازماندهی مقاومت صنفی، تشکلهای توده ای در واقع نقش اساسی را ایفا میکنند .

ضعف و پراکندگی جنبش توده ها در نتیجه تشکلهای نیافتگی قدرت مردم است ، شعار سازماندهی تشکلهای توده ای، که ماهواره بر آن تاکید ورزیده ایم، اساسا جهت مقابله با جنبش صنفی در جنبش است .

مقصود ما از مقاومت صنفی نه به معنای توصیه ای گاندی و اردر را بر تعرض همه جانبه دیکتاتوری حاکم است و در نتیجه تبلیغ نوعی پاسیفیزم کسه هرگونه تعرض و تنها حمی را در حبه مقاومت مردود شمرده و با بسیج عمومی توده ها میکوشد معنوا ن یک نیروی فشار، قدرت حاکمه را به محاصره گیرد، بلکه تنها از این نقطه نظر است که با حضور و مشارکت در جنبش رو به رشد توده ها، نا رضایتی ها، مخالفتها، اعتراضات عمومی و گسترده و در عین حال تشکلهای نا یافتند و پراکنده که در جمعها و محافل وصفها ...،

بروزی یا بدراسا زمان داده، تمرکز بخشیده و هدایت کنیم. در واقع سازماندهی حرکات اعتراضی در گروههای اجتماعی مردم در همین نقطه پایا ن نیافته بلکه این سازماندهی تنها در راستای تدارک زمینه های مادی قیام قهر آمیز توده ها است که معنای میباید. در این رابطه از هر تحمعی با بد در جهت سازماندهی و سمت دهی جو و مواحت آن به مسوول مسائل سیاسی استفاده نمود چه هر تحمعی زمینه مستعدی برای کار تبلیغی است و سازمان دادن آن از طریق استمرار و تداوم بر اساس پی ریزی یک برنامه پیشنه ای امکان پذیر است. تفکیک مشکل صنفی بعنوان یکی از مساعده ترین اماکن برای کار آگاهی بخشی، تبلیغ سیاسی و وسعت بخشیدن به گسترش حرکات اعتراضی، دامن زدن به نا رضایتی های توده است، همچنین مدارس دانشگاهها، ادارات، کارخانه ها، زمینه های مساعدی برای

استفاده از تصادهای دروسی رژیم و هنر تشدید آنها ضروری است. به همان میزان سوق دادن همه جالشها به سمت حل تضاد اصلی جامعه، از بفرنجترین وظایف پیشگام انقلابی است. شعار سرنگونی مساحت خوبی برای غربال و تصفیه صفوف نیروهای انقلابی است، از مانده های جریان راست سیاسی.

سازماندهی تشکلهای توده ای :

وظیفه دیگر هسته ها " سازماندهی" است . گفتیم که یکی از دو مانع اساسی در طی طریق سرنگونی سیاسی رژیم، ضعف و ناتوانی مردم، پراکندگی و سازمان نیافتگی مبارزات ایشان است . و اما ضعف و پراکندگی جنبش توده ها در نتیجه تشکلهای نیافتگی قدرت مردم است . شعار سازماندهی تشکلهای توده ای که ماهواره بر آن تاکید ورزیده ایم، اساسا جهت مقابله با جنبش صنفی در جنبش است . تشکلهای توده ای به منظور سازماندهی عناصر آگاه مردم در شکل کانونهای اعتراضی است که بر خلاف هسته ها با استفاده از اشکال فراگیر، مردمی و علنی مبارزه، حول محور خواسته های صنفی نقطه میبندد و در واقع نقش واسطی میان جنبش سیاسی-دمکراتیک و نیروهای پیشگام و جنبش اجتماعی اقتصادی توده ها ایفا میکند و میان این دو جنبش جاری، حلقه پیوندی برقرار میکنند. زمینه شکل گیری این تشکلهای در کلیه اقشار مردم، خصوصا در میان محرومین و زحمتکشان جامعه است . ویژگیهای عام این تشکلهای را اینگونه میتوان فرموله نمود :

تبلیغات دیکتاتوری استعماری حاکم رانتهای از طریق رابطه ای آگاه هیجانی، فعال و مستمر با توده ها و بوجود آوردن جو و فضای سیاسی جنبش در جاسعد است که میتوان خدثی نمود، در این مسیر انشای مداوم سیاستها و عملکردهای دیکتاتوری استعماری حاکم، بخش و توزیع هر چه گسترده تر اخبار و گزارشات جنبش، ارائه برنامه ورهنمودهای عملی مداوم به مردم، مضامین اصلی تبلیغ سیاسی را تشکیل میدهد .

۱- این تشکلهای از میان عناصر آگاه و سازمانده مردم سر برآزگیری شده و مبارزه سیاسی مخفی را با اعتراضات گسترده مردمی و مطالبات اقتصادی اجتماعی توده ها پیوند میزنند .

۲- شکل اولیه این تشکلهای صنفی است که به تدریج در مقابله و مبارزه مداوم و مستمر خویشتن با دیکتاتوری استعماری حاکم عمل مبارزه اقتصادی و صنفی خود را در راستای مبارزه صنفی بر اساس رادیکالترین خواست یعنی سرنگونی حاکمیت هدایت میکند. پی تردید در این هدایت بخششی دخالت عنصر پیشگام از اهمیت اساسی برخوردار است .

۳- ضرورت تلفیق کار مخفی و علنی برای حفظ رابطه زرفنی با هسته های مخفی پیشگام و از سوئی در جهت سازماندهی مقاومت مخفی و اعتراضات علنی و گسترده توده ها .



بقیه مقاله تختی

تشکیل این تجمعات و ایجاد محافل بر اساس هر محور پیشنه‌های (مفصل مطالعاتی، صنفی، سیاسی و...) متناسب با شرایط خاص آن نهادهاست.

خلاصه کنیم مرحله کنونی حسن، ضرورت تطبیق با شکل جدیدی از سازمان دهی را میطلبد. پس سازماندهی در شکل هسته‌های مستقل و در عین حال هماهنگ شده تحت هدایت مشترک، تحلیلی پیدا میکند. هسته‌ها دارای دو وظیفه مشخص هستند. نخست تبلیغ سیاسی برای مقابله با حواس سوز و سرکوبی که در رابطه با جنبش دمکراتیک سیاسی جاری از جانب رژیم‌ها کم‌پیگیری میشود و همچنین برای آگاه کردن مردم نسبت به عملکردها و سیاست‌های رژیم، اهداف و استراتژی جنبش در مقابله با آن و ارائه رهنمودهای عملی مشخص تا متن مردم را در این جبهه بتوانند به میدان بکشند، ثانیاً سازماندهی قدرت توده‌ها با ایجاد تشکلهایی که از عناصر آگاه و سازمانده شده مردم تشکیل شده اند و با پیوند میان جنبش سیاسی و مطالبات اقتصادی مردم، مبارزه را گسترده‌تر و هدایت میبخشد، و به عنوان کانونهای شورش در اعماق توده و در میان کلیه اقشار اجتماعی نفوذ کرده و با دامن زدن و سازمان دادن همه اعتراضات و نا رضیلتی‌ها، زمینه‌های ذهنی و هم سادی انقلاب را تدارک میکنند.

جنبش مقاومت مردمی انقلابی بشا هنگ را با تشکل توده‌ها و هدایت سیاسی مبارزات نشان اعتلاء بخشیم! □

در المیک "رمل نون"، پس از پیروزی بر حریف و کسب مدال طلا، در حال نفس نفس زدن و تازه از تشک خارج شده بود که گزارشگر رادیو و تلویزیون از او پرسید: "آقای تختی چه پیامی در این لحظه برای مردم دارید؟" تختی با کمی تأمل نگاه معنی داری کرد و سپس با لبخند همیشگی خود گفت: "من به مردم تعظیم میکنم".

ورود جهان پهلوان به سالن محمدرضا شاه سابق هم صحنه پرشکوه دیگری را از او به یاد میآورد. آن لحظه‌ای که خواست از درب اصلی وارد سالن شود ولی مأمورین ساواک مانع ورودش شدند و ناچار از درب پشت وارد گشت و زمانی که تماشاگران از ورود وی به داخل سالن اطلاع یافتند، تماشا می جمعیت بسیار خواست و با سوت زدنهای مکرر و هیاهوی شورا انگیزی از جهان پهلوان استقبال کردند و همگی با هم شعار دادند:

رستم ایران کیه؟ جهان پهلوان تختیه  
شیردلیران کیه؟ جهان پهلوان تختیه  
استقبال جمعیت بحدی بود که سابقه در آن لحظه متوقف گشت و این درست در شرایطی بود که ۲۰ دقیقه پیش از آن شاهپور غلامرضا وارد سالن شده بود و علی رغم کف زدنهای مصنوعی عمده‌های دربار ساواک جمعیت اعتنائی به او نکرده بود.

بالاخره در ۱۷ دی ماه ۱۳۴۶، روزنامه‌های رسمی رژیم خسرو دکنشی جهان پهلوان را سرتیتر روزنامه‌های خود کردند همه جا را بهت و سکوت فرا گرفته بود. چهره‌های ماتم زده و چشم‌های اشک آلود مردم که خیر مرگ جهان پهلوان را باور نمیکردند همه جا به چشم میخورد. آخر آنها که بارها و بارها اعتراض و خشم خود را در مقابل نظام موجود به استقبال بیش از حد جهان پهلوان مردمی و مبارز فزایش در میادین ورزشی و حتی در صحنه‌های بیسن المپلی ابراز کرده بودند چگونه با ورگنندگی تختی خودکشی کرده بود. آری راستی هم خودکشی کذب و دروغی بیش نبود و به همین خاطر بود که در تشیع جنازه‌اش انبوه جمعیت فریاد میزد:

"دروغ ننگین سال خودکشی قهرمان"  
و چه ریاست که سخن را با چند کلام از نویسنده مردمی حلال آل احمد در رابطه با شهادت "پایان برسانیم: ... یکی میگفت چیز خورش کرده اند، دیگری میگفت خفه‌اش کرده اند، دیگری میگفت به قصد کشت او رازده اند و بعد لاشه‌اش را به مهمانی کشیده اند. از آن همه حماقت هیچکس حتی برای یک لحظه به احتمال خودکشی فکر نمیکرد. آخر جهان پهلوان باشی و در بودن "خودت جبران کرده باشی" نبودن های فردی و اجتماعی دیگران را، و آن وقت خودکشی؟ آخر مردعادی ناتوان و ترسیده‌ای که ابتذال وجود روزمره، خود را در معنای وجودی و در قدرت تن و در سرشناسی او حیران نده میدید، در وجود این بچه‌خانی آباد که هرگز به طبقه خود پشت نکرد. این نقش قدرت تن، که بقدرت مسلط زمانه "نه گفت" نه نامحوشد و نه "شعبان" و نه "حیثی". چطور ممکن بود که این مردعادی سربزیر با ورگنندگی خودکشی کرده؟ ...

دانشجویان دانشکده پلی تکنیک هم بلاکارد بزرگی در دست داشتند که در آن نوشته شده بود:

شریمتی  
خدا برست ...

حال آنکه، پیوندگان راه معلم که همه از بچه‌های "کویر"ند، شماشان آنقدر تیزهست که هر کجا "آزادی" را با "آبروی" و "عرفان" را با "هر دو" و یا بالعکس، در تضاد دیدند، سرعت دریابند که دیگر نه از سوسیالیزم اثری مانده، نه از دموکراسی و در صدر همه، نه از اسلام! □

و السلام.

پاورقی‌ها

۱- این سؤالات که پس از ضربه ایورتنیستی، از سوی یکی از اعضا، رابط سازمان با معلم طرح شدند، پس از پیاده شدن، همزمان در دانشگاهها به صورت پلی کپی توزیع شد. (مجموعه ۲۳-صفحات ۱۰۱-۱۲۴)

تختی

چرا عمر دُراج و طاووس کوتاه  
چرا زاغ و کرکس زید تا درازی □



### \* همسفر خدمت جنگ \*

"تشکیل کاروانهای راهیان دیار نور در وزارتخانه ها ، این کاروانها ، از کارکنان خوب و برجسته ادارات و مسئولین ذیربط آنها تشکیل و ضمن بازدید از حبه با جو معنوی خاص آنجا ، آشنا شده و از این طریق فرهنگ حبه را به داخل ادارات ، منتقل میکنند" (خرازی رئیس تبلیغات جنگ ۱۴ دی)

\* اقتصاد و بازرگانی جنگ " ما میخواهیم فرهنگ حبه به ادارات راه یا بدونسیم آن در داخل مؤسسات بوزد . اقتصاد و بازرگانی ما تنها کنون جنگی نبوده است و تا به حال تلاش بر این بوده که همه چیز عادی باشد ، ولی این روند باید اصلاح گردد" \* دانشگاه در خدمت جنگ \*

ستاد هماهنگی جهت بررسی راهها و مشکلات و نحوه استفاد - ده از نیروهای انسانی و تخصصهای دانشگاهی در خدمت جنگ تشکیل گردید . هدف از بسیج نیروی دانشگاهی در این حرکت تنها بسیج افراد برای کارهای نظامی نیست بلکه برای انجام کارهای تخصصی جنگ این بسیج صورت میگیرد و به همین دلیل از نیروهای متخصصی دانشگاهی جهت مشارکت در این طرح دعوت میکنیم و درصدد هستیم تا اوایل ترم آینده یک اعزام سراسری از نیروهای متخصص دانشگاهها به سوی جبههها داشته باشیم (۲۶ آذر - ستاد هماهنگی جنگ)

\* دوره آموزشی عمومی اخباری شرط اساسی استخدام رسمی دولت \*

رژیم ضد خلقی حاکم به منظور کنترل و ایجاد حساسیت و اختناق بیشتر در ادارات دولتی ، گذراندن دوره آموزشی عمومی را اجباری و موفقیت در آن را شرط

استخدام رسمی کارکنان دولت اعلام کرده است (۱۴ دی کیهان) منصور رضوی ، معاون نخست وزیر و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی رژیم اهداف ، معاد و شروط این دوره را طی مباحثاتی در کیهان چنین توصیف کرد :

" برای کلیه افراد یک به استخدام رسمی دولت درمی آید ، گذرا سیدن دوره امور - شی عمومی ، الزامی است تا بید احکام رسمی کارکنان دولت ، منوط به موفقیت در گذراندن این دوره میا - شد . بر اساس نظام آموزشی کارکنان دولت که به دستگاه های دولتی ابلاغ شده است چهار دوره کلی در نظر گرفته شده است که اولین آن دوره آموزشی توجیهی است که از ۴ ساعت کلی تشکیل شده است :

- ۱- حکومت اسلامی و ولایت فقیه که مدت زمانی آن ۱۲ الی ۱۴ ساعت بوده است .
- ۲- آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- آشنایی با تشکیلات دولت و نهادهای انقلاب اسلامی
- ۴- آشنایی با قوانین و مقررات استخدامی حاکم کارکنان دولت "

### \* "سیخ اخباری" \*

رژیم استعماری و ضد خلقی حاکم ، که میکوشد در پرتو تبلیغات گسترده "کاروان راهیان کربلا" ، جبهه قدرتمند و پراقتداری ، که کماکان دارای پایگاه توده ای و قدر بسیخ است از خود نشان دهد مابهت درمانده و سحرانسی خویش را برای بسیخ اخباری مردم در پس لویح و قوایس دولتی بروز میدهد . آخرین ماده ای که در مجلس در این مورد تصویب شد ، نا - توانی رژیم را در بسیخ مردمی برای جنگ ، به حوسی نشان میدهد :

" کلیه نیروهای انتظامی اعم از کمیته ها ، ژاندارمری شهربانی و همچنین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و آن هم بدلیل اینکه ، اگرچه در وظیفه شما که در اساسنامه و غیره نیست اما بدلیل حضور سپاه در روستاها و بای گاههای بسیخ که سپاه در

روستاها دارند ، کلیه این نیروها ، موظف شوند در هر - مورد ، مشمول غایب و فراری را دیدند ، آنها را شناسایی کنند و دستگیر نمایند و نه مقامات نظام و طبقه تحویل بدهند و کسایکه از این تا - ریخ به بعد هم باز مشمول غایب هستند ، علاوه بر مدت اسحام و طبقه خدمت ضرورت ۶ ماه بر خدمتشان افزوده ، خواهد شد . و چنانچه برای دفعات بعد تکرار شود ، یک سال اضافه خواهد شد . هم - چنین موسسات و کارخانجات و مراکز تولیدی بخش خصوصی موسسات و کارخانجات و کار - گاهها ، عمدا ، این کار را کردند ، این هم باز در طرح پیش بینی شده ، که چنین موسساتی اگر مشمول غایب را استخدام نکنند ، از یک ما تا ۶ ماه ، موسسه یا کارخانه تعطیل شود و چنانچه خود صاحب کارگاه یا موسسه و کارخانه مشمول غایب باشد ، تا تعیین تکلیف مسئولیت کارگاهش تعطیل شود " .

\* رد شدن لایحه نحوه خرید عرصه و اعیان مدارس استیجاری سراسر کشور در مجلس \*

" بدلیل حکم تخلیه بسیاری از مدارس کشور ، توسط مالک - ان آنان ، که زیر سایه جمهوری ضد خلقی حاکم ، عرصه قدرت نمایی را آزاد دیده اند و بلا تکلیفی بیش از ۱۰۰۰۰ دانش آموز ، فقط در شهر تهران ، دولت لایحه ای برای خرید مدارس استیجاری از مالکین را به مجلس ارائه داده بود که در ۵ دی ماه جاری ، توسط مجلس رد شد . نوربخش رئیس بانک مرکزی رژیم که خود نیز جزو مخالفین این طرح بود ، دلایل عدم ضروری بودن آن را چنین عنوان کرده است :

" زمانی که این لایحه توسط دولت تصویب شد ، دولت فشار شدید مالکان برای تخلیه مدارس مواحه بود ، که با تصویب مجلس و تصویب ۵ ساله تخلیه مدارس ایسی فشار منتفی است . این لایحه فضای جدیدی برای آموزش و پرورش ایجاد نخواهد کرد " .

این سخنان در شرایطی اظهار میگردد، که در سبب - ری از شهرها، از جمله شیراز، اصفهان و تهران ... احکام تخلیه کم و بیستی ادامه دارد. دلیل اصلی رد این لایحه، بحران مالی و کمبود پولی است که رژیم را ناتوان از خرید این مدارس میسازد.

**دوراندیشی امام جلال**

"هنگامیکه امام عظیم الشان فرمان تاسیس سیادشهر را صادر فرمودند، هیچ کس سر

از خودشان، فکر نمیکردند و بی اندیشدند، که ضرورت و وجوب حسن سیادی برای جامعه، آنقدر باشد و جنبی گوید و کار تسیده میشود که، حالا عده ای به سیاد رسیده اند، به یک صورت ساده و معمولی و بدون تاسیس یک نهاد مشورتی ایستادگی کرده اند. اما آن دوراندیشی عظیمی که امام داشت و آن هدف مقدسی که امام دنبال میکرد و دنبال میکند و با علم به اینکه این انقلاب حوشاید بیروهای کفرچاهی سوده و این مردم مقاوم و

تمدید را آرام خواهد گذاشت و این مردم راه بر بیخ و خمی را به خاطر اسلام در بر خواهد داشت که از همان بدو بیروزی انقلاب، دستور تشکیل نهادها و هسته های گسترده برای یک انقلاب لازم است، کی برای دیگری قادر بود این نهادها، تاسیس شد. حالا متوجه می شویم که این بی بی و دوراندیشی حقدار لازم بود." □ اگر کسی ۲۶ آذر کیهان (

شربهای بدستان رسیده است از سرحی بیروان راه معلم در افغانستان که به نام "نحر آزادی" از یک نشریاتی گروه توحیدی تمام مستمعین فعالان در افغانستان، ضمن استقبال از وجود حرکت یونسنگان راه شریعتی در افغانستان، از این دوستان خواستاریم تا، مارا هر چند سنتر در جریان مواضع و فعالیتهای خویش قرار دهند.



www.iran-archive.com



اول بهمن ماه ۱۳۱۲ مصادف است با سالگرد خا مونی شاعر راستین و آزادخواه، عارف قزوینی، او با قلبی مملو از عشق به وطن و کین با خود ساختگی، از همان ابتدای جنبش آزادی خواهی سوی مشروطه خواهان شفاقت و نریحسه و استعدادنا در خود را وقف آزادی را انقلاب کرد. از خدمات شایان او به موسیقی و شعر ایران، وارد کردن وزن به تصنیف و ابداع آنها با حالتی شاعرانه بود. تصنیف های عارف که هر کدام دارای مضمونی سیاسی و اجتماعی بودند تجربه برنده ای بود که در طول حیات مبارزاتی اش علیه دشمنان خلق بکار میگرفت. او خود در این مورد چنین میگوید: "اگر من حتی خدمتی دیگر به موسیقی و ادبیات ایران نکرده باشم. وقتی تصنیف های وطنی ساختم که ایران را از هر ده هزار نفر یک نفرش نمایا است وطن یعنی چه".  
بیادش گرامی باد!

ستون ویژه  
پیروان راه معلم

روزنامه - سباحه

بوده بخش مهم و حیاتی در اقتصاد یک کشور دارد. ضرورتاً یک بودجه خوب به اقتصاد سالم و متعادل می انجامد، اما یک بودجه سالم به عدم تعادل اقتصادی می انجامد. منظور از بودجه کشور تنظیم و متعادل ساختن درآمدها و هزینه‌ها، برای مدت یک سال مالی و یا به دیگر سخن بود آوردن و متعادل ساختن نظامی ارا و لویینها و رجهانها است به شیوه ای که حداکثر استفاده از منابع موجود شود. در اینجا سعی بر آن خواهد بود که منابع بودجه سال ۶۵ مرور کرده و سبب این بخش سیاهی قدر عملی و دقیق خواهد بود، سپس نظری به هزینه ها خواهد آمد. انداختن درخت هزینه ها عمدتاً هزینه های عمرانی (بخش صنعت و کتا ورزی)، هزینه های بهداشتی و آموزشی و جنگ، مورد نظر خواهد بود. آنجا ویژگیهای بودجه ۶۵ را بررسی خواهیم کرد و در نهایت به دو مسئله مشخصی باس خواهیم داد.

اول اینکه این بودجه منابع چه گروه وطنانی را بر آورده مسازد. دوم اینکه آیا آن بودجه گامهای شی در جهت عدم وابستگی اقتصادی به سرمایه داری بین المللی خواهد بود؟ یا بالعکس، وابستگی را تشدید خواهد کرد؟

**منابع و درآمدها :**

درآمدهای بودجه ۶۵، برنفت، مالیاتها و سایر درآمدهای متفرقه متکی است. منبع درآمدها همان منابع سال گذشته میباشد، در صورتیکه بودجه آن به دو برابر سال جاری افزایش یافته است. بر آورد درآمدها نیز بیش از دربارت عملی آن است. حال نظری به یکایک این منابع درآمد کنیم :

نفت : در سال آینده ۴۸/۷ درصد درآمدها متکی بهنفت خواهد بود که رقمی در حد ۱۶۰۰ میلیارد ریال میباشد. با ننگا هیته اما رساله های گذشته، مستقیم که همیشه درآمدها عملاً کمتر از برآوردها بوده است. در سال ۶۳ درآمد نفت ۱۸۰۰ میلیارد ریال بر آورد شده بود که عملاً ۱۳۷۳ میلیارد ریال به فروش رسید. سال ۶۴ حدود ۱۸۶۷ میلیارد ریال بر آورده شده بود در صورتیکه ۱۲۰۰ میلیارد ریال فروش عملی نبود. همانطوریکه مشاهده میشود، این کمبود در عمل همیشه وجود داشته است و امسال نیز به علت مسائل خارک با بد منتظر کاهش بیشتری در درآمد عملی نفت بود. مالیاتها : مالیات ۳۵/۳ درصد کسب درآمدهای برآورد شده را تشکیل میدهد. مالیاتها به علت کاهش درآمد نفت، افزایش یافته است. رقم درآمد مالیاتها ۱۱۶۵ میلیارد ریال بر آورده شده است، که با توجه به عدم کارائی سیستم مالیاتی، عمده آن متوجه مالیاتهای غیر مستقیم و مالیات حقوق کارمندان و کارگران خواهد بود که نتایج آن فشار مضاعف بر دوش توده های مردم خواهد بود.

سایر منابع : سایر درآمدها در جهت هزینه جنگ است که با زهم ۱۲/۵ درصد افزایش یافته است و همچنین هزینه های جنگ در اولویت قرار گرفته است طبق تصره ۱۵ - سدالف - تمام وزارت خانه ها موظفند سایرهای جنگ را در اولویت قرار دهند و در صورت نیاز، تجهیزات و افراد خود را در اختیار عملیات جنگی قرار دهند. می بینیم که جنگ عمده ترین منبع هزینه های جاری را بخود اختصاص میدهد.

سایر هزینه های جاری جمعاً کاهش یافته است که عمدتاً از طریق کاهش دادن تعداد کارمندان و غیره صورت گرفته است. به سخن هزینه های رفاهی و تفریحی و سایر هزینه های جاری را جیزی اختصاص یافته است که با توجه به کمبود امکانات بزرگی، دارو و غیره باید در انتظار بماند. آمدن هزینه بیشتر سطح بهداشت عمومی بوده و روشن است که کمبود دارو و امکانات پزشکی با زهم نزول خواهد کرد.

هزینه اختصاصی به بخش آموزشی کمتر از هزینه جنگ است با توجه به کمبودهای موجود در گذشته و هم چنین افزایش نیازها به علت رشد جمعیت بخش آموزشی در سال ۶۵ با کمبودهای با زهم بیشتری روبرو خواهد بود و این مشکلات غیر قابل جبرانی در دراز مدت برای کشور در پی خواهد داشت.

در اینجا بی مساس نیست تا اثارهای نیز به تصره ها اینکه دست عاملین رژیم را در غارت و جاول بیت المال ملت بازمی گذاردیم. در بسیاری از موارد و تصره ها، نسبت زیسادی از هزینه ها از کنترل قایون محاسبات و مقررات عمومی خارج اعلام شده است که دست ایدی رژیم در عیف و میل های مباردی را بازمی گذارد. در این مورد نحوه گردان ۳۰۰ میلیارد ریالی نخست وزیری و ۱۲ میلیارد ریالی بخش هزینه های مختلف عمرانی در تصره ۶۰ و ۶۱ قابل توجه اند.

در اینجا به عمده ترین ویژگیهای بودجه سال ۶۵ به اختصار اشاره میکنیم :

- ۱- کسری بودجه : بودجه سال ۶۵ شدیداً با کسری مواجه خواهد بود. علت اصلی این کسری همان افزایش هزینه ها از یک طرف و کاهش و یا ثابت ماندن درآمدها از سوی دیگر میباشد. بودجه سال ۶۵ دو برابر بودجه سال ۶۴ بر آورده شده است، در سال ۹۴ با اینکه نصف بودجه ۶۵ بوده است با کسری روبرو بود. از سوی دیگر برآورد درآمدها نیز با واقعیت سخاوتمند و کمتر از حد برآورده شده خواهد بود، درآمد مالیاتها نیز به علت کاهش رقمی نخواهد بود.
- ۲- استقرار از نظام بانکی : استقرار از نظام بانکی افزایش یافته است که این سیاست به افزایش نقدینگی کشور افروده و در نتیجه تورم بیشتر و افزایش قیمتها می انجامد.
- ۳- تورم زای بودن بودجه : به علت های مختلف از جمله استقرار از نظام بانکی و افزایش نقدینگی و از جمله افزایش مالیاتهای غیر مستقیم، بودجه سال ۶۵ تورم زای بوده و قیمتها را افزایش خواهد داد.
- ۴- عدم اشتغال زای بودن بودجه : اشتغال زای بودن از جمله اهداف مهمی است که باید در بودجه مراعات شود. در بودجه مزبور هیچ وجهی به این مسئله توجه نشده است و به اقرار روزیر صنایع، نسبت اشتغال زای بودن بودجه هیچ نیازهها خواهد رسید، که یکبارگی بیشتر مردم و جوانان را در پی خواهد داشت و این جیزی جز هرز رفتن نیروها و عاظل و باطل ماندن آنها نخواهد بود.

## تختی جهان پهلوان مردمی

## مقاله‌ای از: م - موحّد

غلامرضا ، جوانی چهارشانه سابق فدای بشاش و مصمم بود که تا زده دوره نظام را تمام کرده و هرروزه به زورخانه سرخانی آبا دسری میزد و با سجد مصلیهای قدیمی اش که با هم در کجوه خاکلی مسجد قندی خانسی آبا دیزرگ شده بودند "باستان کاری" را شروع کرده بود. کارگریا بدوره آهن ، رنج و مشقت پا برهنه ها را با پوست و گوشتش لمس کرده و در این سختیها همچون بولاد آبدیده شده بود که بعدها برجسته ترین خصائل انسانی و راه ورسم مروت و پایداری را در کسوت خویش گنجا نیده بود. پس از چندی بسینه "باشگاه پولاد پیش" حاج فعلی "معروف رفت و از آن به بعد به تشک کشتی راه یافت. کارگرساده پائین شهری با استعداد فوق العاده ای که داشت از هم تشکی ها پیش به سرعت پیشی گرفت و چندسالسی نگذشت که سرسکوی المپیک قدسرا فرشته او اولین ورزشکاری بود که بیش از ۱۶ سال در صحنه بین المللی در ۴ المپیک متوالی حضور پیدا کرد و با مدالهای طلا و نقره و برنز ، افتخاراتی را در صحنه ورزشی برای مردمش به ارمغان آورد اما این پیروزیها و مدالها نبود که غلامرضا را جهان پهلوان توده ها و شوربای ولی زمانه کرد ، بلکه روحیه مردمی و اینارها و از خودگذشتگیهای پهلوانیش بود که او را در قلب میلیونها ایرانی جای داد. نزدیکی اش با رهبر مرفقی و ملی و مردمی ایران دکتر مصدق و هم نشینی با اسطوره های مبارزی همچون بدرطالقانی گوشه های ارزندگی مبارزاتی او را شغال کرده بود. رفت و آمد بسیار با دانشجویان مردمی و مبارز ، شرکت در تظاهرات ضد امریکائی نینسون راه افتادن در خیابانها و پول جمع کردن برای زلزله زدگان یوشن زهرا (که در نهایت خشم نظم سام آریا شهری را برانگیخت و در نیمه راه او را بسه خانه برگرداندند) خودگیبای روحیه انسانی و نشانگر درد و اضطراری بود که همواره برای رنج دیدگان و انسا نهای محروم از خودنشانسان میداد. اعتصاب در فدراسیون ورزش و خواستار حق بیمه برای کلیه ورزشکاران و نپذیرفتن رشوه دو بیست هزار تومانی از طرف رئیس فدراسیون در آن زمان برای منصرف شدن و بازگشت به تشک (آن هم در شرایطی که خیلی ها به بهای بسیار ناچیزی خودشان را فروختند و به تشک برگشتند) و نه گفتن های مکرر به دربار روس پس بردن دسته گل بزرگی به احمدآباد و سرسرمزار دکتر مصدق در سالگرد وفاتش در تبعید (با زدر شرایطی که ساواک ما مورین خویش را در اطراف مستقر کرده بود و کسی حرارت نزدیک شدن به آنجا را نداشت) و ... از غلامرضا یک چهره مبارز خلقی ساخته بود که به همین خاطر مردم او را جهان پهلوان نامیدند. برآستی که لقب جهان پهلوانی چیزی نیست که از طرف رئیس و روسا و بزرگان و از ما بهتران ، به کسی هدیه شود بلکه بعد از سالها رنج و مشقت و پایداری و زهدا انقلابی و مردمی و با توده ها زیستن و با آنها خو گرفتن و به خاطر آنها مبارزه کردن است که توسط توده ها به انسانهای برجسته مردمی داده میشود و در همین رابطه بود که تختی جهان پهلوان نام گرفت

با اندکی توجه و با زنگری بود که سال ۶۵ در خواهم یافت که برنده اصلی در آن بخش خصوصی است. اگر به اختصار سهمیه ارزی توجه کنیم واردات عمده کالاها را از طرفی در اختیار بخش خصوصی است (۷۱/۳ درصد از سهمیه ارزی بخش خصوصی به کالاهای مصرفی اختصاص دارد) و از طرف دیگر رژیم در بودجه سال ۶۵ نیز بر تشویق سرمایه گذاری بخش خصوصی تکیه دارد و آنها را از طرق مختلف حمایت میکند.

از طرف دیگر ، بخش خصوصی ، قسمت عمده توزیع را نیز در اختیار دارد و از طریق احتکار ، وابستگ بازاریا و غیره در شرایط جنگی حاضر ، سودهای کلانی به جیب خواهد زد. در مجموع از یک طرف به علت اعانه ها و کمکهای دولت به بخش خصوصی و حمایت آنها جهت سرمایه گذاری و از طرف دیگر به علت در اختیار داشتن تولید و توزیع ، تنها برنده اصلی این بودجه بخش خصوصی است. (سررشد نقدینگی بخش خصوصی از سال ۵۷ که ۲۶۱۳ میلیارد ریال بوده است و افزایش آن در سال ۶۴ به ۸۰۰۰ میلیارد ریال نیز وابستگی رژیم ارتجاعی را به بخش خصوصی اثبات کرده است).

بودجه سال ۵۸ غیا توجه به کاهش و کمبود طرحهای عمرانی و عدم سرمایه گذاری مفید و اشتغال زانی بودن آن و هم چنین تورم و غیره ، اقتصاد آشفته کشور را با آشفتگی بیشتری روبرو خواهد کرد و دولت هر روز مجبور خواهد بود ، در داخل دست بخش خصوصی را باز بگذارد و در سطح بین المللی اتکاء و وابستگی اش به سرمایه داری بین المللی افزایش یابد. هماغس طوریکه در با لا اشاره کردیم ، نا بسامانیهای اقتصادی که نتیجه جنگ ، عدم برنامهریزی و بحساران اقتصادی بین المللی است ، رژیم را هر روز وادار به دادن امتیازات بیشتر به سرمایه داری بین المللی خواهد کرد. روشن ترین مورد علنی که تاکنون به نام "اچاره دادن ظرفیت خالی واحدهای تولیدی" به کشورهای و کمپانی های خارجی و بین المللی مطرح شده است هماغس ناگامی در وابستگی به سرمایه داری بین المللی است. این طرح که اخیرا از طرف وزارت صنایع در دستور کار قرار گرفته است ، آغاز آزادی سرمایه گذاری خارجی است ، تاکنون در این مورد ملاقاتها و توافقهای نیز شده است با توجه به این می بینیم که بودجه حاضر نه تنها در جهت استقلال اقتصادی نیست که جهت شدید وابسته ساز دارد.

حال اگر یک جمع بندی کلی از بودجه سال ۶۵ داشته باشیم خواهیم دید که ، اولاین بودجه با کسری شدید روبروست ، دوم اینکه هزینه های عمرانی آن شدیدا کاهش یافته ، سوم ، تنها هزینه جنگ است که هم افزایش یافته است و هم در اولویت قرار دارد. چهارم اینکه بودجه اشتغال زانی بوده و بیکارانی در سال آینده شدت خواهد یافت ، پنجم ، با توجه به بودجه ۶۵ ، کشور با تورم و افزایش شدید قیمتها روبرو خواهد بود و در نهایت اینکه این بودجه تا مین کننده منافع بخش خصوصی از یک طرف و از دیگر سو وابستگی به سرمایه داری بین المللی را شدیدتر خواهد کرد.

ستون ویژه پیروان راه معلم

نگاهی به مقاله محمدعلی توحیدی از اعضای دفتر سیاسی مجاهدین

از: م. مجاهد

خلق، در رابطه با مجاهد شهید شریعتی و دانشجویان ارشاد

## نقد یا اتهام

معلوم نیست از کی بودن در فرنگستان، از سوی مجاهدین، جرم محسوب میگردد و حال آنکه، اگر بودن در غرب جرم باشد، شامل خلیجها میشود و این فقط تنها جمعی از پیروان راه شریعتی نیستند که محصورند، در خارج از کشور به سر میبرند، برخی از رهبران خود مجاهدین و افراد خیلی از گروهها و سازمانها نیز، در خارج به سر میبرند و این نه جرم است و نه عیب، اینها سر خلاف اتهام میسازد که اینجا مطرح شده، شیوه برجسب زنی و ناسزاگویی، اینک شیوه ایدئولوژیکی مجاهدین، به حساب می آید، که در برابر انتقادات دیگر نیروها، بکار گرفته میشود.

و همین مقاله مزبور، نمونه روشنی از یکسار گرفتن جنین شیوه ای است، که به جای پاسخ دادن اصولی و منطقی، به تحلیلهای دانشجویان ارشاد، تنها پاسخ دندان شکنی که داده میشود، عبارت است از، افرادی که تن پرورند، حاشیه نشین، جاهل و برت و پلا گوی هستند و این در حالی است که در هیچ کدام از نشریات خندق، به چنین اصطلاحات زشتی که هرگز شایسته نیست از زبان یک انقلابی، به نیروهای سیاسی و انقلابی دیگر اطلاق شود (برنمیخوریم).

آنگاه قصد ثابت نمودن احترام به "مرحوم" شریعتی، از طرف مجاهدین نموده و جنین مینویسد:

"به گواهی یادبودهایی که همه ساله "مجاهد" به یاد مرحوم شریعتی درج شده، مجاهدین در همین چارچوب وحدت مبارزاتی و تضارتهای همواره بر نقاط مبارزاتی و مشت آن مرحوم تاکید کرده و آنها را گرامی داشته اند."

به کارگرفتن چنین استدلالی، درست به این ماند، که جناب علی رفسنجانی و یادوستانش هم ادعا کنند، که معلم، ماهم همواره در تلویزیون و روزنامه ها، یاد آن مرحوم را گرامی داشته ایم و از خدمات و نقاط مثبت آن شخص قدردانی نموده ایم و در آخر هم کلی طلبکار شوند. مقاله نویس مورد نظر، آنگاه جنسان از تمایزات ایدئولوژی مجاهدین برتری آن نسبت به دیگران سخن میگوید که گویا مجاهدین به شاید پدیدهای خارج از واقعیت جامعه ایران و مجاز از دیگر احزای فرهنگی - ایدئولوژیکی ایران، به طور ناگهانی خلق شده اند.

"... اندیشه مجاهدین، نقطه پایان کیفی سر همه برداشتها و تفاسیر طبقاتی از اسلام در تاریخ معاصر است... چه آنروز که محمدحنیف نژاد، با بیان این حقیقت که مرزهای "خسدا و ناخدا"، به طور مقدم از "استثمارشونده" و "استثمارکننده" میگذرد، پی افکنند چه آنروز که سعود رحوی، به هنگام مشخص کردن حدود و ثغور بنای عقیدتی مجاهدین و تبیین کامل العیسار مرزسندیهای آن با سایر مکاتب و بالاسردن طاق عقیدتی ما، بر همه اسلامها و اسلامنا سبها پی که

اخیراً، در نشریه مجاهد، شماره ۲۷۶، مقاله ای چاپ شده است به قلم آقای محمدعلی توحیدی که از اعضای دفتر سیاسی سازمان مجاهدین میباشد. این مقاله که اختصاص دارد به خط فکری شریعتی، قبل از آنکه، نقدی اصولی و منطقی باشد، متأسفانه، عبارت است از برجسب طعن و اتهام، از جمله به کاربردن برجسب راه سوم یا راه واسطه به شهید شریعتی، که از پایه بی اساس است و فاقد کمترین دلیل علمی و منطقی، و برجسب زدن به دانشجویان ارشاد، به عنوان جمعی از پیروان اندیشه شریعتی. البته این اولین بار نمیباشد که پاسخ هر انتقادی از سوی مجاهدین و یا افراد وابسته به آن یا حمله و اتهام و توهین، داده میشود. حقیقتاً، تاسف آور است که یک نیروی به اصطلاح رهبری کننده انقلاب، از انتقادات بگیرد و برخلاف شیوه های مرسوم در جنبشهای انقلابی (که فی المثل اگر یک جنبش انقلابی از درون بیرون ضعفهایش واقف نشود و آنها را اصلاح نکند، این دشمن خواهد بود که در نهایت از آن سود خواهد برد) عمل کند.

در همین رابطه، دانشجویان ارشاد، همواره با تکیه بر این اصل که مجاهدین، متحدین طبیعی ما محسوب میشوند، انتقاداتی نیز در همین چارچوب از برخی مواضع مجاهدین به عمل آورده اند که حتی، به تایید بعضی از هواداران مجاهدین نیز، تحلیلهای و انتقادات اصولی و فاقد لجن پراکنی و یا بی احترامی بوده است. اما در مقابل، مجاهدین پس از آنکه همه نیروهای سیاسی را، مورد تاخت و تاز قرار داده اند انتقادات اصولی دانشجویان ارشاد را نیز، یکی از اعضای برجسته آن سازمان، با تحلیلهای آنچنانی (که قسمتهای عمده آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت) پاسخ گفت. هرچند که تحلیل آنچنان بی پایه و دلیل بود که نیازی به پاسخ نداشت، اما برای رفع ابهام (و بخصوص در رابطه با مواضع معلم شهید) ناچاراً، به نقد آن، پرداختیم (ضمناً، لازم به یادآوری است که همه جا، خط کشیهای تاکیدی زیر بعضی از جملات از ماست).

وی در جملات اولیه مینویسد:

"متعاقباً، برخی افراد، که مدتی است در فرنگستان، با استفاده از نام شریعتی، بر علیه مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت و بالاخص بر ضد مقاومت مسلحانه انقلابی، خدقیات بسیار یافته و میافند... گذشته از اینکه افراد مزبور چه کسانی هستند و چندان فرند و بلحاظ مایاتی چه میکنند، به نظر رسید، در برابر برجسبها و ناسزاگوئیهای مستمر "خندق" نویس مربوطه علیه مجاهدین خلق ایران، که مدتهاست از بسخ گویی به آنان، احتراز نموده و اصولاً خدقیات مربوطه را تایید جواب نمیدانستیم..."

راست مارکسیسم واقع شده اند، ان "اسلام شناسی" هایی که خوانده و نفهمیده، در سمت راست مارکسیست میبندارید، قبل از شما و سریعتر از شما، اسلام راست و واپسگرا و عقب تنزاز مارکسیسم را، در تمامیت آن، مورد انکار قرار میدهد. دقت کنید:

"این رایادآوری میکنم که، کسی میتواند از اسلام شناسی (اسلام شناسی با این عنوان که مادوست داریم و آرزو داریم در اینجا مطرح و تمام بشود) ... در قرن بیستم، اسلام را در قله همه ایدئولوژیها و اندیشه های حاکم، به ذهن قرن بیستم، مطرح بکند (که از علم امروز بگذرد) اسلام پائین تر از ایدئولوژیهای قرن بیستم رفتنی است، اسلام مادون علم، مادون ایدئولوژی مادون سوسیالیزم، مادون فلسفه علمی تاریخ و مادون اگزستانسیالیزم، رفتنی است و نمیتواند آن آنرا، نگهداشت ... به ایدئولوژیهای سیه مدرن، علمی و بسیار مترقی، برسیم، بی موزیم و بفهمیم، و بعد از آنها ردشویم، و آنچه را دیگر ایدئولوژیها ندارند و کم می آورند، در اسلام بچوئیم." (۲)

چنانکه مشاهده میشود، معلم شریعتی، قبل از خیلی ها، نه تنها، آن اسلامی را که در سمت راست مارکسیسم واقع شده مورد انکار و تهاجم ایدئولوژیک (آن هم در تمامیت آن) قرار میدهد، بلکه آن را رفتنی میدانند و سپس در رابطه با اسلام بزرگ کرده و رنگ آمیزی شده و مدرنیستی نیز، خیلی روشن سخن میگوید و حتی روشنتر از مجاهدین، به خصوص که همه میدانند آنانی که اسلام را رنگ مدرنیستی (و آن هم در بُعد علمی و فرهنگی و نه اجتماعی) میزدند، از تیپ هائی چون ایدئولوگ های نهضت آزادی به شما میروند، که "راه طی شده" شان، مدت های یکی از منابع تغذیه ایدئولوژیک سازمان مجاهدین بود (۳) و سعیشان هم همین بود، که ثابت نمایند: "اسلام با علم تناقضی ندارد"، که همین شوه نیز تا مدت ها، خیلی از جریان های مترقی و مذهبی را، تحت تاثیر خود قرار داده و میدهد.

شهید شریعتی، خود درباره این نوع اسلام ها چنین میگوید و تفاوت اسلام انقلابی را با اسلام که مصنوعاً رنگ انقلابی میزنند، چنین برمی شمرد:

اسلام انقلابی، اسلام است که اساساً از آغاز جهان بینی اثر انقلابی است و بنابراین آرمانهایی که از آن برمیآید نیز، انقلابی خواهد بود و در این جهان بینی انقلابی با آرمانهای انقلابی است که یک مسلمان رسالت خویش را بر اساس علم جامعه شناسی، تجربیات دیگران و همه دستاورد های انقلابیون زمان، جستجو میکند، کشف میکند و عمل میکند، در چنین صورتی، با آن اسلامی که زیرساختهای ارتجاعی و خرافی رانگاه میدارد و در فروغ دست کاریها، متناسب با زمان حاضر و هر زمان میکند، از زمین تا آسمان متفاوت است و حتی این دو با هم در جگند (۴).

و اما اینکه اشاره میفرمایند به اظهار نظرهای روشنفکرمانه غیر مسئول، بسودور از صحنه عمل و نکات مورد استفاده در سخنوری و وعظ و خطابه!

در راست مارکسیسم واقع میشوند، به خاطر آمیختگیها و التقاطات استعماریشان، مهربانی "ابطال" زدو" توحید ناب" را از انواع توحیدهای بی محتوای شرکت آمیز (اعم از بورژوازی و خرده بورژوازی و فتووالی و...) هر چند که رنگ مدرن ایستی و یا ترقیبخواهانه داشته باشند، باز شناخت ... این مطلب نیز که مسعود روحی اعلام کرده است ایدئولوژی انقلابی اسلام، روی محور انقلاب و ترقی، فقط در بالاترین نقطه ممکن متصور است، به هیچوجه غلو و گزافه در ردیف برداشتهای روشنفکرانه، رنگ و لعاب ترقیبخواهانه و یا در زمره بدایع و نکات مورد استفاده در سخنوری و وعظ و خطابه نیست ... بیست و دو روز صحنه عمل، در میان نیست.

چنان از کشفهای ایدئولوژیکی مجاهدین سخن میراند، که گویا اینها همه، کشفیات بزرگی است که فقط مجاهدین به آن رسیده اند و قبلاً و یا بعد از آن، کسانی دیگر به چنان نتایج دست نیافته اند. اگر صحبت از این است که، مرز بین مومن و کافر و حق و باطل از مابین استعمار شونده و استعمار کننده میگذرد و در یک جبهه بندی اجتماعی مشخص میشود (و این کاملاً درست است)، معلم شهید انقلاب خیلی روشنتر

شعار خود آگاهی خلقها و مشی آگاهیبختی، تنها شعار داندشجویان ارشاد نبوده و بلکه قبل از ۳۰ خرداد، شعار همه نیروهای خط فکری شریعتی (انهای فرقان) بوده است.

و بیباکتر و آنهم با تکیه بر آیات و بینات ایدئولوژیکی و با درکی کاملاً اصیل و توحیدی از آن سخن میگوید:

"در صورتیکه قرآن توضیح میدهد که، مقصود از کسانی که "یکذب بال دین" هستند، چه کسانی است؟ بی دین، لامذهب، و کسیکه به مذهبش دروغ میزند، چه کسی است؟ آن کسی که "لا یحض علی طعام المسکین"، نه اینکه به مسکین نان بدهد، اصلاً بیتاب و پرتبوتاب و دردمند برای مبارزه با گرسنگی و برای سرپرستی و ولایت یتیم نیست، "لا یحض علی طعام المسکین" نه اینکه فقط اطعام بکند، اصلاً جنش، ذاتش گرایش فکری اش و گرایش روحی اش به مبارزه با گرسنگی در جامعه است، و حتی این را دروغ میدانند. چه کسی؟ آنکه همه مردم را، تحریک نمیکند و دائماً همه مردم را بر نمیشوراندند برای اینکه گرسنگی را از بین ببرد، چنین شخصی کافر است. مرزها را میبینی که خطوری و با چه ملاکی تقسیم میکند؟ معلوم میشود که به جای مفاهیم ذهنی و منطقی، برای تقسیم کردن کافر و مومن، مفاهیم جبهه ای را و جهت را ممالاک قرار میدهد، نه مسائل ذهنی را، این غمخودش متد تحقیق است. این متد شناخت است." (۱)

میبینی که برادر، این تنها کشف مجاهدین نیست و اینطور نیست که فقط مسعود رجسوی به آن رسیده باشد، که مهربان "ابطال" بر اساس اسلام و اسلام شناسیهای زده باشد، که در سمت



در فهم آنکه آیا منظور از جنبه سیاسی بوده است و یا اقتصادی و یا هر دو) مهمترین دلیل میدانند، دال بر اینکه شریعتی به راه سوم معتقد بوده است. و حال آنکه شریعتی در همسایگان حروه تاریخ تکامل فلسفه، که از نخستین نوشته‌های وی محسوب میشود، مینویسد که:

"بین رژیم کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) و کمونیسم (اشتراکیت مطلق)، رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که سر طرز فکر خداپرستی، استوار میباشد (۵۱) - حد وسط بدین معناست مگر اینکه در غیراین صورت آقای توحیدی و سازمان مجاهدین - سیستم اقتصادی کمونیسم اعتقاد داشته باشند که چنین نظری را واپسگرایانه شمرده‌اند البته این هم بعید به نظر می‌آید، بخصوص که آقای رجوی چندی پیش جهت رفع ابهام برای مقامات امور خارجه امپریالیسم، صریحا، چنین موضوعی را رد کرد و گفت:

اصلا من معتقدم، که آدم اگر یک روشنفکر مسلمان نباشد و آدم باشد، یا بدما رکبیت شود این راه حل است. خلاصا مگر اینکه برود، یا کنگ سرمایه‌دار شود، یا فاشیست شود، یا کلیسائی (کشیش) شود برای اینکه راه دیگری ندارد" (شریعتی

"وزارت خارجه آمریکا، ما را مارکبیت خوانده است که اینهم حقیقت ندارد. ما عمیقاً دموکراتیک می‌باشیم... ما بازار و مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری ملی را می‌پذیریم. ما مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی را می‌پذیریم" (۶) این که از مکتب واسطه (به مفهوم واپس‌گرایانه آن) هم بیشتر عقبنشینی کردیم و همین خود نشانگر این مطلب است که کدام اسلام در سمت راست مارکسیسم قرار دارد و کدام اسلام، زمینه بهره‌برداری طبقات استعمارگر فراهم می‌سازد.

بازگردیم به اصل مطلب، نگارنده مقاله مزبور، همین طور که نوشته، کاملاً مطلع بوده‌اند که این "مکتب واسطه" از نخستین دست‌نوشته‌های شریعتی محسوب میشود. و باید اضافه کنیم که تاریخ نگارش آن هم سال ۱۳۳۴ می‌باشد و این هم میدانیم که شریعتی ۲۲ سال پس از نوشتن این کتاب زنده بوده است. حال از این در گذریم که این نظریه مکتب واسطه هم همان چیزی نیست که آقای مقاله نویسنده ذکر کرده‌اند. معمولاً برای نقد و بررسی نظریات یک محقق و با ایدئولوگ، آخرین آثار و نظریات وی را مورد ارزیابی قرار میدهند و نه اولین آن را. به خصوص افرادی که هر روز در تلاش مستمر و بی‌گیر باشند. مگر آنکه اعتقادی به تکامل و تحول در افراد و شخصیت‌ها نداشته باشیم. که آن موضوع دیگری است. به هر حال، خود معلم شهید در نوشته‌های جدیدتر خود، صریحا، به این راه سوم (به همان مفهوم که اعضای مجاهدین مینگرند) اشاره میکند. نوشته‌ای که متأسفانه آقای توحیدی خوانده‌اند و گرنه قطعاً، چنین نظری را به دکترا منسوب نمینمودند.

هر کسی اندکی با آثار معلم شریعتی آشنا باشد داشته باشد، به خوبی میدانند که شریعتی اسلام را بسجز در عمل نمی‌فهمد و هرگاه از وجه تمایز تشیع با سایر فرق در اسلام نام می‌برد، به "عمل" در بینش انقلابی تشیع اشاره میکند و آن هم نه عملی روبنایی و جزئی (کنند) که عملی زیربنایی و دگرگون‌کننده (صالحه) در همین رابطه است که انسان را، به جز در صحنه عمل نمی‌بیند و از همان فلسفه زیستن، بودن و بودن انسان را طرح میکند و آنگاه میگوید که:

"وقتی در صحنه حق و باطل نیستی، هر کجا میخواهی باش، میخواهی به نماز بایستی، میخواهی - هی به شراب بنشین، هیچ فرقی نمیکند، هر دو یکی است". و خود نیز با همین عقیده‌اش در صحنه حق و باطل، حضور یافت و تمامی زندگی‌اش، ایده و عملش شد و جان خود را نیز قربانی اعتقادش کرد. اگر صحبت از این باشد که ایدئولوژی مجاهدین، از دل زندان و شکنجه و اعدام، و در صحنه عمل بدست آمده است و همین افتخار آن، مگر شریعتی، سالها عمر پربارش را، در زندانها و شکنجه‌گاههای مختلف دیکتاتوری شاه، سپری نکرد؟ و سرانجام اعدامی غیر رسمی و مخفیانه نشد؟

دلایل آقای توحیدی در این مقاله، آنندان دندان شکن است، که هر کس مقاله نام برده را بخواند، از شدت منطقی موجود در آن، دندانهای دهانش باقی نخواهد ماند! به خصوص این قسمت مقاله که باید حشی در مقاله نویسی و تحلیل علمی به حساب آید، دقت کنید:

"مجاهدین برداشتهایی که اسلام را به مثابه راه سوم، بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم معرفی کنند، بنیاداً رد میکنند. حال آنکه مرحوم شریعتی، در مجموع مدافع همین خط است و یکی از نخستین جزوات او، پیرامون اسلام نیز "اسلام مکتب واسطه"، نام دارد... "از نظر آنان (مجاهدین) یک چنین تفسیرها و فرمولهای "واسطه گرا" - پایه‌ای، اسلام و توحید واقعی را، بالمسأل و در مسیر حرکت اجتماعی، از مضمون ضد استثماری و رها ئی بخش آن تهی میکند و به استنباطات بی محتوای طبقاتی، از اسلام و توحید راه میبرد و یا لااقل چنین راهی را باز می‌گشاید. اگرچه بدیهی است که برداشتهای دکتر شریعتی از اسلام، با برداشتهای ارتجاعی - آخوندی، و خمینی‌گرایانه نیز، کیفی متفاوت، دارای خصلتهای ترقیخواهانه و در جوهی رودر رو و چنگ در چنگ آنها نیز بوده است... اما برداشتهایی که عملاً اسلام را، به عنوان یک راه حل بینا - بینی و در تقابل دیدگاههای ضد استثماری و استثماری معرفی میکند، از آنها که بین استثمار و نفی استثمار، راه سوم و میانهای وجود ندارد، جوهر و خصیصه راست و واپس‌گرا - یانه، دارد که بلحاظ اجتماعی، نهایتاً و به درجات مختلف، در خدمت طبقات و اقشار استثمار کننده، قرار میگیرند."

از قدیم الایام گفته‌اند که "زدن ناشی به کاهدان میزند"! در اینجا آقای توحیدی - آنچنان گرد و غباری به راه می‌اندازند، که اطراف خود را نیز به خوبی نمی‌بینند. ایشان شنیده‌اند که یکی از نخستین نوشته‌های معلم شهید شریعتی در باره اسلام، "اسلام، مکتب واسطه" سوده است (و همان هم بدون تلاش

در هر صورت ، به نظر ما ، اسلام شریعتی دارای خصلتهای ترقیخواهانه نیست یک اسلام مترقی و دیامیک در کلیت و تمامیت آن است و نه تنها راست و وابستگی رایانه (احال به چه دلیل) نیست ، بلکه از تمامی "تیین" هائی که از "جهان" وایدئولوژی توحیدی به عمل آمده مترقی تر و برمحتوی تر و جامعتر میباشد و ایمن به سخی استی باشد ، بلکه نظری است که حقانیت آن را میتوان از مجموعه آثار معلوم دریافت . برعکس آن اسلام شناسهائی در طررف راست مارکسیسم قرار میگیرند و خصیصه و ایمن گرایانه دارند که روز بروز ، بیشتر تغییر ماهیت داده و به مالکیت خصوصی و سرمایه گذاری خصوصی احترام میگذارند ، علیرغم آنکه روزی خود را دشمن شماره یک مالکیت خصوصی میدانند . شتند پس در ادامه مقاله مزبور میخوانیم :

" فعالیت های ارزنده و مبارزاتی و روشنگرا نه و ضد ارتجاعی او در آن شرایط عملاً مکمل مبارزه انقلابی مسلحانه بود . . . و نقطه قوت شریعتی در عرصه مبارزاتی این بود که در کنار فعالیتهای علمی اش از مبارزه انقلابی مسلحانه حمایت میکرد . . . اغلب کسانی که در آن سالها به صحنه فعالیتهای مبارزاتی آنروز میگرستند ، نوشته ها و سخنرانیهای دکتر شریعتی را فی الواقع به مثابه یک کار فرهنگی پشت حبه های در رابطه با مآاهدین تلقی میکردند ."

اما اینکه بطور ، مدافع راه سوم (آنهم راه سوم و واسطه ای که مآاهدین بنیاد آنرا رد میکنند) فعالیتهايش هم عملاً مکمل مبارزه مسلحانه و هم کار فرهنگی پشت حبه های در رابطه با مآاهدین محسوب میشود ، تناقضی است که نویسند مزبور باید بدان پاسخ گوید ، به خصوص که به گفته باز هم خود ایشان ، "نتیجه اسلوبها و نظریه بردارهای ذهنیت فردی" است در صورتیکه از طرف ما ، به تناقضی وجود دارد و نه آن را مورد انکار قرار میدهم ، بلکه جای هیچ شکی وجود ندارد ، که شریعتی از مآاهدین در آن روزها و سالها حمایت مینمود . اما وی در عین حال نسبت به بعضی از شیوه هانیز انتقاد داشت . برای نمونه وی در رابطه با نرد مسلحانه در عین حال که مورد حمایت قرار میدهد ، چنین انتقادی نیز مینماید :

" به جای آنکه بهمنی تنها بر روی سبزه راه برود ، در حالیکه دستهایش در جیب اسبته با هایش در هوا معلق و رها ، کاری نمیکرد که این مرد بر روی دو پایش راه برود و با دستها - بش کار کند و با سرش بیندیشد . روشنفکران ما به عمل پرداختند و کارگران ما محروم و غافل ، تخدیر شده و فریبند و دوران صحنه و محروم از این بیامران بزرگ عصر خویش ، بیامرانی که از اسبای سی اسرائیل برترند . . . و هم از نور آگاهی و اندیشه روشنفکرانی که به حای آنکه اندیشه خویش را به خلق انفاق کنند ، حاشان را انفاق کردند و این عالیتترین نوع اخلاص است . اما در بیخ اما در بیخ کسه مردمی که به روشنائی بیشتر نیاز داشتند ، از روشنائی محروم شدید و به جای آن شهیدانسی یافتند ، شهیدانی که در تاریخ فرهنگ و ایمان ما هم کم نیستند و بلکه بسیارند و از هر آست و ملت دیگری بیشتر ، اما این نا آگاهانسی بود که این خلق را بیرامون آرامگاه هر شهیدی

" برخی اسلام را مکتبی بین مارکسیسم و سرمایه داری ، بین ایده آلیسم و ماتریالیسم معرفی کرده اند و یا از روابط اسلام با سرمایه داری و مارکسیسم سخن گفته اند و بصورت ناشیار - سه مصنوعی و گاه مضحکی وجوه اشتراکی میان اسلام از یک سو با مارکسیسم و از سوی دیگر با سرمایه داری سخن گفته اند . در حالیکه اساساً سرمایه داری موضوع اساسی زمان ما است که اسلام و مارکسیسم در مبارزه ریشه ای و اساسی با آن در رقابتند و این خود موضع و موع اسلام را و در عین حال حال رابطه آن را با مارکسیسم و در عین حال سرمایه داری را مشخص میسازد و بر این سوال نیز خود به خود پاسخ گفته میشود که حد رابطه - ای میان این دو هست . میسیم که رابطه میان این دو در همان حال که مشترک است مختلف است و این حالت دو طبعی است که برای بیماری راههای گوناگون قائلند و این سیار خنده آور است که بگوئیم روابط میان طبیب و یک بیماری ، یک رابطه واسطه است که برخی اصول را از بیمار میگیریم و برخی اصول را از طبیب . رقابت بر سر یک بیماری ، رقابتی است که در عین حال از رقابت بر سر یک هدف سرچشمه گرفته است (۷)

برای خاطر جمع شدن بعضی ها ، دکتر در جای دیگری نیز این مسئله را مورد ارزیابی قرار میدهد :

" اصلاً من خودم معتقدم که آدم اگر یک روشنفکر مسلمان نباشد و آدم باشد ، باید مارکسیست شود این راه حل است ، خلاصاً مگر اینکه برود یک سرمایه دار شود ، یا فاشیست شود ، یا کلباسی (کشیش) شود . برای اینکه راه دیگری ندارد بعضی ها مسئله را اینطور طرح میکنند که "اسلام بین سرمایه داری و مارکسیسم است" . این حرف مفتی است ! سرمایه داری یک بیماری است که اسلام و مارکسیسم در مبارزه با آن با هم رقابت دارند و چون رقابت دارند ، بنا بر این دارند در یک هدف مشترک با هم کار میکنند (۸) و حال کجا . شریعتی در مجموع مدافع راه سوم و "مکتب واسطه" میباشد ، نظری آینه ای از کشفیات آقای توحیدی ، عضو دفتر سیاسی مآاهدین باشد ، و الحق درود بر این صداقت و شیوه منطقی تحلیل او شا به حال آنان که چشمی "حقیقت بین" ، "گوئی حقیقت سر" و عقلی "حقیقت فهم" دارند

و اما در مورد انشمار ، آقای توحیدی راه مجموعه آثار شماره ده (جهت گیری طبقاتی اسلام) حواله میدهد . تا از نظریات معلوم در مورد اقتصاد ، استثمار ، و حتی خرده بورژوازی ، مطلع شوید . چرا که در آن کتابه معلم شریعتی خیلی قاطع راه های بینایی و استثمار شرعی را نفی میکند و از جمله اشاره میکند که "این طبقه بورژوازی متوسط است که وحشتناک است" ، و از اسلام دو بولی خرده بورژوازی سخن میگوید و عامل انحراف اسلام را رابطه بین حورده و بازار میدانند و باز در همانجا خیلی صریح اشاره میکنند که سیستم اقتصادی باید طوری باشد که اساساً به هیچ وجه زمینه رشد استثمار در آن وجود نداشته باشد ، چرا که با تصاحب شرعی و غیره نمیتوان جلوی استثمار را گرفت به هر حال آخرین نظریات اقتصادی شریعتی در آن کتاب مضبوط میباشد .



اصل یا فرع محسوب میشوند و به همین دلیل امروز از رژیم خمینی به عنوان رژیم استعماری یاد میشود که این جناح استعمارگر است که بر سرنوشته توده ها حاکم است و بنا بر این وقتی میگوئیم "رژیم استعماری" به این معنی است که این جناحی که اینک قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را یکجا در دست دارد، "جناح استعمار" است، یعنی قبل از اینکه خلعت استعمارگرانه داشته باشد، خلعت استعمارگرانه دارد و گرنه کیست که نداندر رژیم خمینی در زندان شکنجه میکند، میکشد و به دار می آویزد! همینطور ممکن است زمانی قدرت حاکمیت بر جامعه بطور کامل در اختیار سرمایه داران یا شد و آنرا (به عنوان خلعت اصلی) از ما بدمی کنیم و این به معنای این نیست که فقط با استعمار سرنوشته توده ها را در دست گرفتند است، بلکه خلعت اصلی آن استعماری است و مسلماً از همه ی روشهای سرکوب و فریب هم بهره میبرد. نویسنده مزبور سپس در قسمت های پایانی مقاله خود چنین مینویسد:

"گویا بدشان نمی آمده که مجاهدین بسنه با سخگویی های متقابل سادرت نمایند و هر چه تند و تیز تر برایشان تازند، شاید از این طریق هنوز برخی اتصالات ویل ها را با رژیم حاکم حفظ کنند..... آن هم بدیک رسم رایج سیاسی تبدیل شده که هر کس قصد چشمک و چراغی (هرچند هم رقیق) با آن طرف دارد راهش را که همانا تاخت و تاز بیش از پیش بسنه مجاهدین و شورای ملی مقاومت و مبارزه مسلحانه باشد، خوب پیدا میکند!"

انصاف هم خوب چیزی است، آخر سرادر اگر کسی میخواهد اتصالاتش را حفظ کند که از کشورش خارج نمیشد، همانجا میماند و به نان و آبی هم میرسد و یا بهتر بگویم بستی و مقامی، بخصوصی که بقول جناب عالی از حق و بیژده ای "آقا زادگی" هم بهره برد. شرط انصاف نیست افرادی را که هرگز قطار نشان در زندان شکنجه میشوند و هر از چندگاهی شهید، به چشمک زدن به خمینی متهم کنیم، آنهم به دلیل انتقاد به مجاهدین ولی همانطور که قبلاً هم ذکر شده قول خودتان واقعاً "روزگار غریبی است نازنین!" هر بیرونی که از مجاهدین انتقاد کند (باهر زاویه دیدی و از هر موضع و جایگاهی اعم از طبقاتی - اجتماعی و ایدئولوژیستیک)، سلافاصله به گرایش بسوی رژیم متهم میشود و پاسخ همه انتقادهای بی را احمدرست وجه غلط است یک برجست انقلابی نوش خان میکند! در خاتمه لازم است برسد که اگر انتقاد به مجاهدین که خصم ارتجاع خمینی هستند، چشمک زدن به ارتجاع محسوب میشود، پس انتقادهای ارتجاع بسوی آنهم بی - باید به شریعتی و سکار بردن عمدی کلمه مرحوم به های شهید (که کاملاً مطلوب ارتجاع هست و آنها هم همواره از گفتن شهید شریعتی و احمدرست هستند) که نوک تیز حملات ایدئولوژیستیک سر علیه آخوندیسم آنهم در تمامیت ایدئولوژیستیک بوده و هست و بسنه تا بیدهمه حتی پیش از مجاهدین و منطقی ترین یاد های ارتجاع، امربالایسم و فرهنگ آن را مورد انکار قرار میدهد، دست تکان دادن و چشمک زدن به چه کسی محسوب میشود؟ و همینطور اگر جمله "سبک نساجی یافت حزبی" برای بعضی معجونی است سر در نیا وردنی، معجزات پزشکی شفای بخش امدهای عیبی گونه انقلاب ایدئولوژیستیک چه معجونی به حساب میآید!

مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشته باشد و آنرا احیاناً مورد نقد قرار بدهد نفع خمینی کام برداشته است و این یعنی گذاشتن دسته گل! بر مزار شهدا. متأسفانه از هم اکنون خون شهدا وسیله ای دفاعی شده است که بر سر هر نیروی انتقاد کننده فرود میآید. اگر انتقاد از مبارزه مسلحانه به معنای زیر سؤال بردن و تخطئه خون شهدا باشد، پس حملات و اتهامات خود را چه نوع دسته گلی بر مزار شهدائی که به مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشته اند، ارزیابی میکنید؟ کافی است به لیستی از شهدا که خودتان تهیه کرده - اید بیفکند تا شهدائی را از نیروهای که به مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشته اند مشاهده کنید. اگر جمله نیروهای بیرو خط شریعتی و همانطور شما بیشتر از دیگران مطلعید که در زندانها و شکنجه گاهای رژیم افرادیست که از دیگر نیروهای سیاسی نیز وجود دارند که به مبارزه بر اساس خود آگاهی خلقها اعتقاد دارند در ضمن لازم به یاد آورست،

که اگر اینان (دانشجویان ارشاد) بقول شما در بی تن پروری و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بسوده خیلی راحت به شورای ملی مقاومت میپیوستند و با حمایتهای همه جانبه از این شورا، نه تنها این چنین مورد زشت ترین اتهامات قرار نمی گرفتند بلکه از نیروهای اصولی و مبارز و منطقی محسوب می شدند، گذشته از آن، مگر الان فردی که به اسم "جمعیت ارشاد" نشریه مینویسد و ناگهان از حسینیه ارشاد سر از مثلث برمودا! در میآورد، در همین خارج کشور (داخل کشور پیشکش) نیروئی دارد که با آب و تاب قسمتهائی از تحلیلهای انقلابی، مترقیانه، مسلحانه اش را جاب میکند؟ آن هم "جمعیتی" را که در بین نیروهای خط شریعتی که یک خانسواده را تشکیل میدهند (حال با هر نوع اختلافی که دارند) نه قابل قبول است و نه شناخته شده و مورد پذیرش. همینطور که می بینید بجز فرقان، شعرا خود آگاهی و آگاهی بخشی شعرا همه نیروهای خط فکری شریعتی بوده و هست و این نه رخاسته از موهبت آقا زادگی است و نه وابستگی قومی و خویشی! بلکه دقیقاً چنین مثالی رخاسته از همان تمایزات خط فکری شریعتی با مجاهدین است و نه جیز دیگری و فراموش نمیکنیم که سردمداران رژیم خمینی هم همیشه پیسروان و طرفداران شریعتی را به سود استفاده از نساج نیک مرحوم! شریعتی، متهم میکردند.

در ادامه مقاله مزبور میخوانیم: "در چارچوب همین مثالی آگاهی بخش (و در ضدیت با مبارزه مسلحانه) از رژیم خمینی نیز به عنوان رژیم استعمار (به معنی خر کردن و گول زدن مردم، برگرداندن ملت سوار شده است). اما کیست که نداند اگر "استعماری" در کار باشد و نقش محموری داشته باشد تا بزرگ بذر رفتگان را فقط در میان عمل و او کردی حقاقتار و شکنجه گر خمینی و با در بیان کسانی که در هنگامه سرکوب ضد بشری خمینی از "مثالی آگاهی بخشی بس عنوان محوری ترین شکل مبارزه یاد میکنند باید جستجو نمود. به عبارت دیگر اتهام استعمار شدگی به هیچ وجه سزاوار مردم آگاه ایران نیست. واقعاً، اگر استعمار کار خودش را نکرده بود بسازی به توضیح این سطور نبود. معلم شهید شریعتی اعتقاد به سه جناح در طول تاریخ دارد که آن سه طبقه را، شامل استعمار سرکوب و چپاول خلقها میداند، این سه جناح عبارتند از استعمار رگران، استعمار دگران، استعمار رگران که هر کدام با توحید به شرایط و اوضاع جامعه

ستون ویژه پیروان راه معلم

سررسی نظرهاهای خداستشماری و خدا میربالیستی

معلم شریعتی

چند روزی پیش مقاله ای تحت عنوان دربارۀ مرحوم شریعتی! - برخی مدعیان - مواضع محاهدین در صفحات شورای نشریه شماره ۶۷۲ ماهنامه قلم آقای محمدعلی توحیدی از اعضای دفتر سیاسی سازمان مجاهدین درج شده بود، از آنجا که در این نامه بطرز مرموزانه و چنان آوری سعی در لحن مال کردن اندیشه های ولای معلم شهید شریعتی و موانع گیری های روشن و قاطعانه او در مبارزات خداستنماری و خدا میربالیستی، هموئی کده ها سال پیش و در قرون معاصر از پس انبوهی از علقه ها و خرافه های متعفن ارتجاعی، جهره اقتصاد اسلام انقلابی و محمدی را که همان سوسیالیزم در قالب جهان بینی توحیدی می باشد در کتاب او در خداست پرست سوسیالیست برای نسل جوان جویای عدالت آزادی و عرفان مشخص کرده، شده بود لازم دیدیم به عنوان یکی از معتقدان راه معلم و بخاطر دفاع از حقیقتی معلم و انکارناپذیر که بدلیل غرض ورزی - های شرک آلود و عصیت های گروهی لجن مال میشود تا آنجا که در توان قلم و در میزان اشنا ایمان با افکار معلم باشد، به روشن کردن مواضع ضد - استنماری و خدا میربالیستی اش بپردازیم. گرچه حمدالله کلیه افکار دکتور در مجموعه های آثار وی در ۳۴ جلد کتاب تدوین شده و بمراتب بیشتر و بهتر از جنین مقالاتی مواضع وی را مشخص مینماید. منتهی قبل از آنکه به سررسی دیدگاه های ضد - استنماری و خدا میربالیستی دکتور شریعتی، بپردازیم، لازم است سه موضوع مهم را تذکر بدهیم:

الف: فحش و بدوبیراه های محمد علی توحیدی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین نسبت به هواداران معلم در خارج از کشور (در صفحات شورای نشریه شماره ۲۷۶ ماهنامه) و پخش اکاذیبی بمراتب پست تر و شرم آورتر توسط رادیوی مجاهدین در کردستان که گویا رژیم ضد خلقی خمینی هم بدلیل استفاده از جنبین بلندگویی در جهت افشاندن تخم شبهه در اذهان مردم و خورد کردن افکار و روحیات هسته های موحدین انقلابی و مخدوش کردن افکار و مواضع معلم ساعات پخش این اکاذیب پارازیت را از روی امواج رادیوئی حذف کرده بوده بدلیل اینکه باب طبع مرتجعین خون آشام و ضد خلقی و سایر مذهب ستیزان حرفه ای می باشد، آزرده خاطرمان ساخته است. اما در مسیر مبارزه خدا میربالیستی و خدا ارتجاعی چنین با راحتی ها و ملال ها احتساب ناپذیر است، چرا که ما با توجه به رسالتی که به تبع تسوس و توانمان حتی اگر یک نفر هم باشیم بدو شهابان سنگینی میکند وظیفه و حق خود میدانیم که در قبال انحرافات در جنبش انقلابی کشورمان و بالاخص بی نام اسلام موضع بگیریم. ما نمیتوانیم در قبال مصاحبات متعدد آقای مسعود رجوی با رسانه های گروهی امیربالیستی در نشان دادن چراغ سزیه احزاب امیربالیستی (اشاره به مصاحبه رجوی با روزنامه امریکائی فیلادلفیا... (ماهنامه شماره ۲۵۹) و در مقابل دریافت تا ئیدیه از خونخوارانی امثال گری هارد و... و با ملاقات بانگین ترین و مرتجع ترین جهره امیربالیستی در منطقه (ملاقات با ملک حسین) و با زبلمحافظ عقیدتی در سرداشتهای انحرافی که از رهبری، زن، تشکیلات است و در آن شرک مجسم و آشکار تبلیغ میشود، ساکت

نشینیم و طبیعتاً انتظار چنین سرخوردگی را هم داشتیم و در تداومش هم خواهیم داشت، چرا که معتقدیم هرگامی که مجاهدین در مسیر این انحراف به جلو بردارند محورند چند لنگد همه نیروهای مترقی کشورمان بر سنده که ما نیز! از این لنگد کوبی ها بی نصیب نخواهیم بود.

موضوع دوم این است که سرخلاف تصور آقای توحیدی، شریعتی هیچوقت معتقد نبوده است که اسلام مکتب واسطه است و به هیچ وجه اسلام را بمثابه راه سوم بین سرمایه داری و سوسیالیزم معرفی نکرده است بلکه برعکس به اینگونه برداشتها از اسلام نخست حمله کرده است، گویا نویسنده مقاله از فرط شوق و علاقه ای که در احرای وظائف تشکیلاتی و سازمانی در حمله به دکتور شریعتی داشته است، تشریح نظریات مختلف اقتصاد دی را بجای نظر خود شریعتی قلمداد کرده است لذا جهت روشن شدن اذهان نظر نسل مجاهد و مبارزمان راه سوالی که درست در همین مورد از خود دکتور شده است جلب میکنم تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد.

اسلام خود معتقد که آدم اکریک روشن فکر مسلمان نسا شد و آدم با شدا پیدا ما رکبست شوا یسن راه حل است، خلاص! مگر این که برود سرما به دار شود یا فاشیت شود یا کلیسائی شود... این حرف مفتی است، سرمایه داری یک بیماری است که اسلام و ما رکبست در مبارزه با آن با هم رقابت دارند و چون رقابت دارند سنا پرا یسن دارند در یک هسد ف مشترک با هم کار میکنند... (پ. ۲۳۲، صفحه ۲۵۵)

موضوع دیگری که آقای توحیدی فراموش کرده است که اکنون مواضع مجاهدین بر خلاف شعار - های دهن پرکن از نوع اصطلاح ناب توحیدی آن در اغلب زمینه ها و خصوص در زمینه مالکیت تغییر کرده است و دیگر تئوری های بهم بافته شده فلسفی در مورد اسلام و اقتصاد و غیره، در قبال عملکردها و مواضع کنونی شان پیشیزی ارزش ندارد و فقط بدرد قفسه های با یگانی میخورد، برای روشن شدن بهتر این مهم نظری به مواضع آقای رجوی در قبال مسئله مالکیت که در یکی از مصاحبات اخیرش با روزنامه فیلادلفیا (نکوابر امریکا نقل از ماهنامه شماره ۲۵۹ آمده است) بیافکنیم:

"... رجوی گفت وزارت خارجه امریکا ما را مارکسیست خوانده است که اینهم حقیقت ندارد ما عمیقاً دمکراتیک میباشیم، ما با بازار سوسیالیست داری ملی را میپذیریم، ما مالکیت خصوصی و سرمایه گذاری خصوصی را میپذیریم..."

و در مقابل آن نظری به مواضع دکتور شریعتی در قبال مسئله مالکیت به نقل از اسلام شناسی شماره ۱۳ (پ. ۱۸، شماره ۱۸، صفحه ۱۳۰۶)

"اساساً مالکیت فردی در جهان بینی توحیدی مفهومی ندارد، مالکیت فردی یک اصطلاح حقوقی از حقوق مردم است که در اسلام بی پایه و بی تعریف است... مالکیت در اسلام فقط و فقط به خدا نسبت داده شده است همه چیز مال خداست، بدین معنی است که خدا مالک همه چیز است، اما از نظر سر واقعی یعنی عینی یا پید در دست چه کسی بشد؟ مسلماً در دست نما ینده خدا و ندونما ینده خدا و ندان در جهان بینی اسلامی مردمند، بنا بر این مالکیت خدا یعنی نفی مالکیت افراد و تحقق مالکیت جمع."

کار نمیکنند و میخورند و گروهی کار میکنند و نمی-  
خورند، و بدگفته علی بزرگ آنجا را آن بدست خود  
می بینند اینان بدهانهای خود می بلعند! در  
این مرحله مساله دیگر میشود و برای مسئولیت  
دیگر، با چار موضوع جدیدی برای روشنفکر مطرح  
است و برخلاف مرحله پیشین اما روزه ضد استعماری  
کسی روشنفکر است که اولاً صدایی جدیدی را که  
زمان احتمالی احباب میکند درست تشخیص دهد،  
صف خویش را آنجاها به انتخاب نماید و توانی و  
توان نگری و عملی خویش را در راستای آنجه در این  
مرحله از تحول تاریخ جامعه اش شعار آرمان شده  
است، ایثار کند و آن مبارزه با استعمار طبقه  
است.

اما شریعتی مبارزه را تنها در همین دو مرحله  
متوقف نمی کند، بلکه در مرحله سومی را که مرحله  
برادری با ساخس است اسلامی است در نظر  
میگیرد و معتقد است که مبارزه میباید با سرقراری  
برادری انسانی یا تشکیل امت " همچنان  
استمرار یابد، در همان مسع فوق الذکر همین  
مخوایم:

"... تا برای روشنفکر در این مرحله  
مرحله ضد استعماری کسی است که تمامی فضا  
اندیشه و عاطفه اش را آرمان و عنق انقلابی بر شار  
است و بر اساس نلمرو مسئولیتش را احداث برای نوجود  
طبقه اتی بر می کند، اما آیا حرکت تاریخ و بد تعییر  
درست تر سیرنگامی نوع انسان در همین مرحله  
متوقف میماند؟

شریعتی تعاد خلق و امیرالایسم را بر تضاد  
کار و سرمایه تقدیم میدهد و معتقد است که  
در یک مبارزه، اصل ضد امیرالایستی  
استدایا باید مدقه ای ملی راهمندی  
مبارزه با دوسس ایدئولوژی طبقه اتی.

استعمار و استعمار سدهای راه تکامل آدمی  
است و کوتاه اندیشی است که برداشتن "باسع" را  
کشف "مقصد" تلقی کنیم و "تندرستی" را که شرط  
"زندگی" است هدف زندگی بگیریم... همچنانکه  
روشنفکر پیشتر مرحله جنگ ضد استعماری که  
ایدئولوژی ملی دارد، در مرحله مبارزه ضد  
استعماری عصری کهنه و با زمان بیگانه است و  
شعارش فرسوده... و در حبه جدید ممکن که تا سرحدیک  
عامل ارتجاعی و ضد مردمی بسقوط کند. یک  
روشنفکر انقلابی در مرحله مبارزه ضد استعماری که  
بر بنیاد ایدئولوژی طبقه اتی میان دیشد و عمل نیز  
بر آسیری شدن این مرحله، سرنوشت همان تهری-  
مائی هائی را خواهد یافت که در حرکت تاریخ  
از مرحله برت افتادند و از کاروان عقب ماندند،  
سرنوشت نهر با سبائی که قربائی خود می شوند  
... و آن مبارزه با استعمار طبقه اتی است  
برای استقرار نظامی که در آن انسانها برادر  
وار زندگی میکنند و زندگی برادرانه در یک جامعه  
جز بر اساس یک زندگی برابرانه محال است، چه  
نمی توان در دوران اقتصادی که رنج اکثریت برای  
اقلیتی گنج میسازد و بنیاد آن بر رقابت و بهره-  
کشی جنون آمیز و حرص استوار است و انسانها را  
به دو قطب متخاصم گنجه و رنجور تقسیم میکنند  
و طبقه ای دیگر استعمار و استخدام میشود و زندگی

بررسی نظرگاههای ضد استعماری و ضد امیرالایستی  
معلم شریعتی:

برای آنکه دیدگاه شریعتی را در مبارزه  
مبارزه ضد استعماری دریا سیم میباید ابتدا  
مبارزه اصولی ضد امیرالایستی را از نظرگاه وی  
تعریف کنیم.

شریعتی تضاد خلق - امیرالایسم را بر  
تضاد کار و سرمایه برتری میدهد و معتقد است که در یک  
مبارزه اصل ضد امیرالایستی ابتدا باید  
ایدئولوژی ملی راهمندی مبارزه با دوسس  
ایدئولوژی طبقه اتی (در روشنفکر مسئول کیست؟)  
در این مورد چنین میگوید: "... ملتی در اسارت  
یک قدرت استعماری بر میبرد. استعمار یک مبارزه  
فوق طبقه اتی را احباب میکند، امیرالایسم نظامی-  
سیاسی ( صهیونیسم و امیرالایسم عرب در فلسطین)  
ملت فلسطین را قربانی میکند، سرزمینی را پای-  
یگاه قدرت نظامی و کانون نازیهای سیاسی اش  
در منطقه میسازد، در برابر هجوم آن، دهقان و کارگر  
و خرده بورژوازی شهری و خان و سرمایه دار و روحانی  
و روشنفکر جامعه، همگی محکوم یک سرنوشت اند.  
امیرالایسم اقتصادی، نفت و طلا و کالاهای نوجوی یک  
کشور را غارت میکند (منافع ملی) سرمایه دار کشور  
مستعمره را پامال میکند و نمیگذارد خان بگیرد  
( منظور سرمایه داری ملی است) برادری که شریک  
و دلال و همدست وی اند ( منظور سرمایه داری وابسته  
است) و اینها یک باند را تشکیل میدهند، و به  
یک طبقه را و در همان حال کارگر را استعمار میکند  
و حانش را میگیرد.

در چنین حالتی هر کس وضع را درک کند و عنق  
و شمول و فوریت فاحه را تا عمق وجودش احساس  
نماید روشنفکر است و میزانی که زندگی و تواسش  
در طرفدایان گذشته، به مسئولیت خویش عمل کرده  
است هر چند یک متعصب مرتجع، یک دست راستی  
محافظة کار، یک خان یک سرمایه دار یا اترافی  
بزرگ باشد... در مرحله تاریخی ویژه ای که  
ملتی با استعمار درگیر است، تنها مسئولیت جنگ  
رهائی بخش با تکیه بر وحدت ملی و بسیج همه نیروها  
و گرایشها و تعطیل همه حبهها و جهت های طبقه اتی و  
فکری و صنفی است اشتغال به هر حقیقتی و هر خدمتی  
که نه در این راه باشد، باطل است و خیانت.

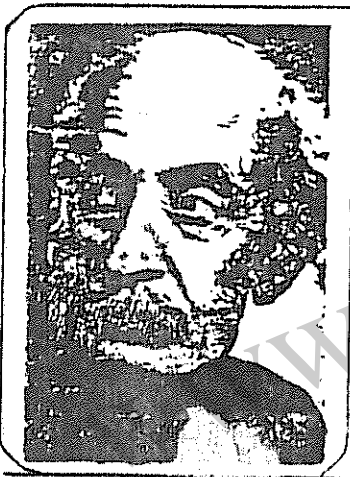
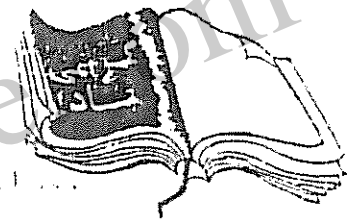
تا اینجا با دیدگاه معلم شهید در مرحله  
اول مبارزه ضد امیرالایستی که یک مبارزه ملی  
است و نه طبقه اتی، واقف شدیم اما مرحله دوم  
مبارزه را در همان مسع مذکور چنین مطرح میکند:  
"... اما پس از رهائی و کسب استقلال ملت  
که جبهه گیری ملی در صحنه خارجی منتهی میشود  
و مرحله اش سیری میگردد و طبیعتاً وحدت ملت که با  
روح و وجدان مشترک در برابر دشمن خارجی شکل  
گرفته بود جای خود را به جبهه گیری داخلی و تمام  
طبقه اتی میدهد. و همراه با آن دو گرایش مرتجع  
و مترقی با هم درگیر میشوند، جدیدی از استعمار  
خارجی و اسارت ملی، عنوانی که در مان مطرح میکند  
استعمار داخلی و ارتجاع فکری است و نه دیگر  
سرنوشت " ملت مظلوم" که سرنوشت "توده مظلوم"  
برای جامعه مساله میشود و بنا بر این برای  
روشنفکر مسئولیت.

... ملت که از خطر دشمن مشترک، سلطه  
بیگانه اشغالگر رهیده به خانه اش باز میگردد و  
آنگون هنگام آنست که به حق و ناحق بر سیم و به  
تبعیض و تضادها و انحما رطلبیها و زور و ظلمها و  
اعتراض به این نظام کهنه در این خانه که گروهی

ای را بسیار زنده در آن سی آدم همچون کرکسیان  
 حریص بر سرداری ریخته اند؛ اس مرآن راهمی کشد  
 مخلب و آن مراین راهمی زنده مقار، با بیوسد و  
 اندرز و روایه، اخلاق، ساحت، برادری دینی،  
 وحدت ملی و یکاگی اساسی در نظام طبقاتی و  
 اقتصادی استثنای و مالکیت فردی، مصامح این ادبی  
 و فلسفی بی است که فقط بکا ر سخنرانی و شمس  
 میابد و موضوع انشاء! "توحید الهی" در  
 جامعه ای که شرک طبقاتی استوار است لفظی  
 است که تنها بکار نفاق میاید.

در خاتمه برای روشن تر کردن اذهان نظرات  
 را به عمیق ترین و جزئی ترین نظرات دکتر شریعتی  
 در زمینه کار و تولید و رابطه اش با کارگر که یک بحث  
 کاملاً تخصصی است و درست عکس اتهامات و اکاذیبی  
 است که آقای توحیدی به دکتر شریعتی نسبت داده است.  
 در مجموعه آثار شماره ۱۸ در صفحه ۳۱ جلیبی  
 کنیم، توضیح اینکه درج این نوشته از دکتر شریعتی  
 در این مقاله بدلیل اینکه یک بحث طولانی و مفصل  
 است، امکان پذیر نیست.

السلام علی من اتبع الهدی



... در سطر آرام محو اندخروس اردور

منگامد جرم دیوار سحرناهان

وزیر آن سرد دوداند و خاموش

هر چند بارنگ تظلی رنگ در بکر ما بزرگ

می گریزد

سج ساید

گرامی ساد، ساد سید، راشد شعری

○ آدرس برای مکاتبه: تهران

- B.P 135
- 94 004
- creteil-cedex
- France

برای کمک مالی و وجوه نشریات

○ حساب بانکی

- B.N.P 30004
- khandagh
- شماره N° 01256551
- کد Code: 00892
- Ag. Kleber
- Paris - France